



جاودانگی عمل انسان

(نکرشی بر اقوال گوناگون در باب تجسم اعمال)

الہ نوبخت

مدرسہ علمیہ عصمتیہ سمنان



کتاب سمنان

سرشناسه	: نوبخت، الهه، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: جاودانگی عمل انسان/الهه نوبخت؛ با همکاری مدرسه علمیه عصمتیه سمنان.
مشخصات نشر	: سمنان : کتاب سمنگان: سمنان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۸ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۹-۵۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: زندگی پس از مرگ (اسلام)
موضوع	: Future life -- Islam
موضوع	: زندگی پس از مرگ (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Future life -- Islam -- Qur'anic teaching
موضوع	: زندگی پس از مرگ (اسلام) -- احادیث
موضوع	: Future life -- Islam -- Hadiths
شناسه افزوده	: مدرسه علمیه عصمتیه سمنان
رده بندی کنگره	: ۲۲/ن۹۳ ج۲ ۱۳۹۷/BP۲۲۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۷۰۴۵۶



کتاب سمنگان

جاودانگی عمل انسان

الهه نوبخت

چاپ نخست، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۹-۵۶-۲ ISBN

همه حقوق محفوظ است.

سمنان: بلوار نهضت شمالی - تلفن ۰۹۲۱۴۸۰۷۴۶۰

samanganbook@gmail.com

۱۵/۰۰۰ تومان

﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ
تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ
بِالْعِبَادِ﴾

ای پیامبر، یاد کن روزی را که هر کس هر کار نیکی کرده است، هر چند
انگ باشد، آن را در برابر خود حاضر شده می‌یابد و هر کار بدی کرده نیز چنین
است و آرزوی کند که میان او و کار ناپسندش زمانی دراز فاصله بود. خدا شمار را از
کیفر خود می‌دهد و برحذر می‌دارد، چرا که او به بندگان خود رؤوف است^۱

پیشکش به

پیام آوران انسانی زیستن و الهی بودن، یشکامان عرصه فضیلت،

حضرت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت طاهرینش.

بچنین تقدیم به پدر بزرگوارم که نگرش در برابر حقیقت را به من

آموخت و به مادرم، هموکه وجودش برایم همه مهر است و الفت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه.....

تجسم اعمال

۱۴	حقیقت جسم و تعریف آن.....
۱۶	تجسم و تعریف آن.....
۱۷	تعریف و حقیقت عمل.....

نظرات اندیشمندان و مفسرین درباره تجسم اعمال

۲۱	دیدگاه علامه مجلسی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۳	ادله رد نظریه تجسم اعمال.....
۲۳	۱. امتناع تبدیل عرض به جوهر.....
۲۵	۲. تنافی مسئله ی تجسم اعمال با معاد جسمانی.....
۲۶	۳. عدم وجود دلیل نقلی صریح در موافقت با نظریه تجسم اعمال.....
۲۶	۴. وهمی بودن حقایق اخروی پیامد پذیرفتن تجسم اعمال.....
۲۸	پاسخ به اشکال های علامه مجلسی.....
۲۸	۱. امتناع انقلاب عرض به جوهر.....
۲۹	۲. منافات مسئله تجسم اعمال با معاد جسمانی.....
۳۰	۳. عدم وجود دلیل نقلی صریح.....
۳۱	دیدگاه علامه طباطبایی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۱	صورت یافتن فعل و لوازم نفسانی.....
۳۵	دیدگاه آیت الله جوادی آملی.....
۳۶	۱. دیده شدن عین اعمال در قیامت.....
۳۶	۲. ظهور عینیت اشیاء در هر نشئه مناسب با همان نشئه.....

۳. حقیقت و عینیت نمونه‌ای از گناهان در قیامت ۳۹

۴. تفاوت کیفر عمل با تجسم عمل ۴۱

تجسم، ارائه و جزای عمل در قرآن و روایات

تجسم، ارائه و جزای عمل در قرآن ۴۶

(۱) اصل حیات عمل و رؤیت متن عمل در قیامت ۴۶

(۲) ﴿عندالله﴾ جایگاه عمل و عامل خیر ۵۴

(۳) پیوند و همراهی عمل با عامل ۵۵

(۴) دریافت کامل عین عمل در قیامت ۵۸

(۵) چشیدن و تجربه عین عمل در قیامت ۶۱

(۶) جزا نفس کار و متن عمل ۶۳

(۷) کیفیت و چگونگی ارائه عمل به انسان ۶۵

(۸) ظاهر و باطن داشتن عمل ۷۰

(۹) ضرورت انسان تبهکار به صورت مواد سوخت و سوز دوزخ ۷۳

(۱۰) حشر عامل برابر صورت باطنی عمل ۷۵

تجسم عمل در روایات ۷۸

(۱) مطابقت عمل با جزا ۷۸

(۲) همنشین پس از مرگ ۷۸

(۳) متمثل شدن عمل برای انسان در قبر ۷۹

(۴) زبان انسان ۸۰

(۵) باطن عمل صالح و ظهور آن پس از مرگ ۸۰

(۶) تجسم عمل جوارحی و جوانحی ۸۱

(۷) تجسم عمل و عقیده ۸۲

(۸) تمثل نماز ۸۴

(۹) ظلم و ستم به دیگران ۸۴

ارزش فهم تجسم اعمال در ترقی ایمان انسان ۸۷

نمونه‌های تاریخی تجسم اعمال

۱. دهان پر از "کرم" پیرزن ۹۱
۲. مرده ای که بوی گلاب می داد..... ۹۲
۳. عذاب برزخی تجاوز کننده به ناموس مردم..... ۹۳
۴. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ ۹۴
۵. بستن چاه..... ۹۶
۶. سگی در قبر..... ۹۷
۹۹. کتابنامه..... ۹۹

مقدمه

از مباحث مهم مربوط به معاد و عالم پس از مرگ بحث از جاودانگی عمل و چگونگی دریافت پاداش و کیفر اعمال انسان است. انسان موجودی است که دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و به واسطه داشتن بعد مجرد، پس از قطع حیات مادی و دنیوی، زندگی جاودانه دارد که در آن یا متنعم در بهشت و یا متألم در جهنم است، همانگونه که در قرآن کریم و روایات معصومین بیان شده است نه تنها انسان باقی است و جاوید می‌ماند، اعمال و آثار انسان نیز به نحوی ضبط و نگهداری می‌شود و از بین نمی‌رود.

انسان در نشئه قیامت تمام اعمال و آثار گذشته خود را «مصور» و «مجسم» می‌بیند و مشاهده می‌کند که آن را تجسم اعمال می‌نامند. تجسم اعمال به این معناست که کردارهای نیک و بد انسان در روز قیامت، پس از تحولات و تطوراتی که در آن رخ می‌دهد شکل کنونی و دنیوی خود را از دست می‌دهد پیکری متناسب با آن جهان می‌پذیرد و با واقعیت‌های اخروی خود جلوه می‌کند

در واقع اعمال انسان‌ها و عواقب آن‌ها با یکدیگر رابطه‌ی تکوینی دارند، چون مقصود از تجسم اعمال، تمثیل و عینی شدن کردارهای دنیایی است این تمثیل، پس از مرگ و در زندگی اخروی با ماهیت الهی یا با واقعیت شیطانی و در هیأتی دلپذیر و خوشایند یا به گونه‌ای نفرت آور و آزار دهنده تحقق می‌یابد و صورت حقیقی انسان به نیت‌ها، خصلت‌ها، رفتارها و ملکات نفسانی او بستگی دارد. بر این اساس، انسان‌ها از نظر صورت ظاهری یکسان‌اند، ولی از نظر صورت باطنی، یعنی همان خصلت‌ها و ملکات، انواع یا اصناف گوناگون دارند که هم اکنون با انسان هست ولی در پشت پرده و حجاب است و در قیامت به صورت واقعی نشان داده خواهد شد.

موضوع تجسم اعمال در قرآن کریم و به تبع آن در روایات مفسران حقیقی قرآن؛ یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام مطرح شد، و پس از آن، بسیاری از فیلسوفان، مفسران و متکلمان، تجسم اعمال را همراه با مباحث معاد، مطرح کرده‌اند و نظرات متفاوتی را در این زمینه ارائه نمودند که بزودی برخی مباحث آن مطرح می‌شود.

تبیین و بررسی نظریه‌ی تجسم اعمال می‌تواند از بعد علمی و عملی بسیار حائز اهمیت باشد. از بعد علمی، می‌تواند فهم آیات قرآن و روایات، درباره‌ی نظام جزا و پاداش اخروی را تسهیل نماید و از طرفی زمینه را برای فهم علمی، عقلی و فلسفی مسائلی چون عدل الهی، معاد جسمانی

و... را فراهم سازد و می‌تواند به بسیاری از ایرادها و شبهات در حوزه دین و عقاید پاسخ دهد.

از بعد عملی نیز پس از فهم و اعتقاد و ایمان به نظام جزا و پاداش اخروی بر اساس عمل انسان، زمینه را برای مراقبه و محاسبه و تهذیب نفس فراهم سازد که می‌تواند تأثیر عمیق در تقوای افراد و به کمال رسیدن اوصاف ملکوتی شود.^۱

با توجه به مطالب بیان شده نگارنده در این نوشتار سعی کرده است به مباحثی همچون: ۱. نقد و بررسی نظرات اندیشمندان و مفسران درباره‌ی تجسم اعمال ۲. بررسی آیات و روایات وارد شده در زمینه تجسم اعمال ۳. بررسی نقش تجسم اعمال در رشد و کمال انسان ۴. نمونه‌های تاریخی تجسم اعمال بپردازد.

از این رو موضوع کتاب حاضر تجسم اعمال است، اما همانطور که ملاحظه شد کتاب باعنوان جاودانگی عمل نامگذاری شده. در توجیه این مطلب باید گفت اعمال انسان از جمله اعراض است که در خارج وجود مستقل ندارد و تنها در صورتی باقی می‌ماند که تجسم یافته و به جوهر تبدیل شود تا وجودی مستقل یابد. از این رو عنوان کتاب جاودانگی عمل انتخاب شد. لازم به ذکر است هر چند سعی شده است که مطالب دقیق و قابل فهم بیان گردد اما امکان دارد که نارسائیه‌ها و نقایصی در کتاب وجود داشته باشد؛ لذا از صاحب نظران و اندیشمندان تقاضا می‌شود که

۱. بررسی و نقد نظریه تجسم اعمال از ملاصدرا تا معاصر، ص ۱۲.

نقدها و اصلاحات و نظرات تکمیلی خود را برای نگارنده بفرستند و مطمئن باشند با نهایت تشکر از آنها استفاده خواهد شد.

در پایان لازم می‌دانم از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر مرا یاری نمودند، کمال تشکر و امتنان داشته باشم: از سرکار خانم شیخ‌الاسلامی که با راهنمایی‌ها و دلسوزی‌های بی‌دریغشان از نخستین گام تا به ثمر رسیدن اثر همراه بنده بودند. همچنین از مسئولان محترم حوزه علمیه عصمتیه سمنان به ویژه سرکار خانم رستمیان معاونت پژوهش کمال تشکر و قدردانی را دارم و از استاد گرانقدر حجت الاسلام و المسلمین علی گلایری که با نکات ارزنده مشکلات این مسیر را برایم هموار ساختند بسیار سپاسگزارم.

تجسم اعمال

حقیقت جسم و تعریف آن

هر چیزی که دارای ماده باشد یا هر چیزی که دارای اجزاء باشد به آن جسم گفته می‌شود. همچنین گفته‌اند: جسم چیزی است که دارای ماده باشد و فضایی را اشغال کند و هر چیزی که دارای طول و عرض و عمق باشد و بتوان آن را با حواس پنج‌گانه درک کرد.^۱

در تعریف دیگر آمده است: جسم، آن است که دارای طول و عرض و ارتفاع باشد و اجزاء جسم با قطعه قطعه شدن به هر اندازه کوچک گردند از جسم بودن خارج نمی‌شوند.^۲

جسم انواع مختلفی دارد: جسم دنیوی و اخروی. جسم دنیوی خصوصیت مخصوص به خود را دارد و در اطراف ما وجود دارد و ما به خصوصیات اجسام دنیوی آگاه هستیم؛ اما جسم اخروی و برزخی و مثالی آن جسمی است که حد فاصل بین ارواح مجرد و اجسام دنیوی است. با توجه به تعاریفی که از جسم و انواع آن می‌شود به این نکته می‌رسیم که علاوه بر جسم دنیوی جسم اخروی هم داریم که دارای خصوصیات مخصوص به خود است.

شهید مطهری در مورد جسم اخروی چنین می‌گوید:

۱. فرهنگ و معارف اسلامی، ج ۱، ص ۶۳۸.

۲. مفردات فی غریب القرآن، ص ۹۴.

«ماده یک واقعیتی است که آن واقعیت جز استعداد و قابلیت برای حرکت و تغییر چیز دیگری نیست. آن دنیا، دنیای جسمانی است ولی دنیای مادی نیست دنیای جسمانی است، یعنی همین طور که در اینجا ابعاد جسمانی داریم، آنجا هم ابعاد جسمانی داریم، ولی مادی نیست یعنی استعداد و قوه (به معنی استعداد) برای حرکت و تغییر، استعداد برای چیز دیگر شدن، امکان برای اینکه چیزی باشد و چیز دیگر بشود از او گرفته می‌شود.

قدر مسلم این است که زندگی جسمانی در آن دنیا هست، حالا ماده به این معنی هست یا نیست محل حرف است و باید بگوییم نیست، به جهت اینکه اگر باشد آنجا باید دار عمل باشد، معلوم می‌شود در عین اینکه جسم هست ولی آنجا امکان تغییر دادن خود و تغییر دادن وضع خود وجود ندارد در آنجا هر چه هست ابداع هست؛ یعنی هر موجودی می‌تواند اشیائی را ابداع کند و ایجاد کند اما نمی‌تواند خود را از حالی به حال دیگر تغییر بدهد»^۱.

با کمی دقت در گفتار شهید مطهری متوجه می‌شویم که جسم اخروی مانند اجسام دنیوی دارای طول و عرض و عمق هست ولی قوه و استعداد برای چیز دیگر شدن که خصوصیت ماده است را دارا نیست، در مسئله تجسم اعمال هم باید گفت که اعمال و افعال ما به شکل جسم اخروی در می‌آید و با توجه به نوع اعمال به صورت باطنی و ملکوتی ظاهر می‌شود.

تجسم و تعریف آن

تجسم در لغت به معنای تناور شدن، مجسم شدن کاری، خیالی را واقعیت دادن و به پیکر درآمدن موجودات غیر مادی، مانند عقاید، اخلاق، اوصاف و افعال انسان و پیکرپذیری کردارهاست^۱ و در اصطلاح طبق نظر بعضی از اندیشمندان به معنای آن است آنچه را انسان در این جهان انجام می‌دهد در جهان دیگر به صورتی متناسب با آن جهان نمودار گردد؛ به عبارت دیگر هر عمل و کرداری که انسان در این جهان انجام می‌دهد، خواه خوب باشد و خواه بد، یک صورت مادی دارد که ما آن را مشاهده می‌کنیم و یک صورت اخروی دارد که درون عمل نهفته است و در روز قیامت، پس از تحولاتی که در آن رخ می‌دهد، شکل مادی خود را از دست داده و با واقعیت اخروی خود جلوه می‌کند و باعث لذت و شادی عامل یا آزار و اندوه وی می‌گردد؛ یعنی اعمال خوب این جهان در روز قیامت تغییر شکل داده و به صورت باغ و حوریان زیبا و کاخ‌های مجلل در خواهد آمد، چنان که اعمال بد، قیافه دنیوی خود را دگرگون کرده و به صورت آتش و زنجیر و انواع عذاب نمودار خواهند شد.^۲

حقیقت هر عملی از اعمال ما، یک حقیقت کاملاً درونی و باطنی است و حرکات ظاهری ما خارج از حقیقت عمل هست. حرکات ظاهری ما برای تحقق همان حرکت‌های درونی است. آنچه در آخرت به عنوان پاداش و کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود تجسم عمل خود

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۶۴۱.

۲. منشور جاوید، ج ۹، ص ۴۰۷.

آن‌هاست و مردم عین اعمالشان را چه خوب و چه بد حاضر می‌بینند.^۱ از این رو مارها، عقرب‌ها، بلکه آتش‌هائی که در قیامت، ظاهر می‌شوند، عین همان اعمال زشت و اخلاق پست و عقائد باطل هستند که در این صورت‌ها ظاهر می‌شوند. چنان که حور و ریحان و میوه‌ها، همان خلقت‌های پاکیزه و اعمال صالحه و اعتقادات حقّه می‌باشند که در این جهان در این زمان آشکار گردیده و با این اسم‌ها نامیده شده‌اند.^۲

تعریف و حقیقت عمل

عمل: به معنای کار کردن و انجام دادن و ساختن است.^۳ عمل شامل افعالی است که همراه با قصد و اراده باشد و این عمل شامل افعال بعضی از حیوانات و در رأس آن انسان هست که همراه قصد و اراده است.^۴ در تعریف دیگر از عمل آمده: «عمل عبارت‌اند از مصرف کردن خود و تغییر دادن خویشتن که همان افعال انسان را شامل می‌شود».^۵ حقیقت عمل انسان را می‌توان این‌گونه بیان کرد: عمل کردن انسان این است که: با حواس پنجگانه ظاهری و باطنی خود از جهان اطلاع پیدا کند و با سایر اعضای خود در موجودات جهان دخل و تصرف کند؛ عمل انسان این است که قلب وی اعضایش را وادار به اطاعت کند. در واقع عمل کردن تبدیل خود به لذت و یا درد آخرت است؛ عمل کردن، تبدیل مواد جهانی، به

۱. معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۲، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۴۳۵.

۴. مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۸.

۵. تجسم عمل یا تبدیل ماده به نیرو، ص ۲۲.

نعمت‌های بهشتی و یا به نعمت‌های دوزخی است؛ که همه این‌ها توسط انسان انجام می‌گیرد و شامل افعال گوناگون انسان هست و حتی تمام حرکات، نیات، اندیشه و... انسان را در بر می‌گیرد؛ یعنی انسان هر کاری که انجام می‌دهد (فعل، نیت، اندیشه و...) مقداری از ذات خود را از خود بیرون می‌کند و می‌توان گفت که انسان هر عملی انجام می‌دهد چیزی از خود به وجود می‌آورد.^۱

با توجه به تعاریف بیان شده اعمال انسان پس از تحولاتی که در آن رخ می‌دهد شکل مادی خود را از دست می‌دهد و به صورت واقعیت اخروی خود جلوه می‌کند حال مطلبی که باید برای ما روشن شود این است که آیا افعال و اعمال (چه خوب یا بد) بعد از مرگ تبدیل به جسم می‌شود و خصوصیات جسم را پیدا می‌کند یا خیر؟ آیا جزای اخروی عیناً همان اعمال انسان‌هاست یا فقط پاداش و عقاب اعمال در کار است؟

در این خصوص علما و اندیشمندان نظرات متفاوتی ارائه نمودند که به بحث و بررسی دیدگاه سه تن از اندیشمندان و مفسران پرداخته می‌شود.

۱. تجسم عمل یا تبدیل ماده به نیرو، ص ۲۳.

نظرات اندیشمندان و مفسرین

درباره تجسم اعمال

نظرات اندیشمندان و...

مفسران قرآن کریم و فیلسوفان اسلامی در زمینه‌ی تجسم اعمال به سه گروه تقسیم شده اند:

گروه اول: حیات اخروی را نتیجه و اثر اعمال و نیت انسان در دنیا می‌دانند بر این اساس نظام جزا و پاداش اخروی اعتباری و قراردادی است. این گروه مخالفین «تجسم اعمال» هستند. تقریباً همگی مفسران و متکلمان پیشین، مخالف حضور اعمال در سرای آخرت بودند و آیات دال بر تجسم اعمال را به تأویل می‌بردند. این طرز تفکر تا حدود سده دهم هجری بر فضای جامعه اسلامی حاکم بود. از مخالفان برجسته نظریه تجسم اعمال می‌توان زمخشری، طنطاوی، شبر، بیضاوی، مراغی، فخر رازی، شیخ مفید، مرحوم طبرسی، علامه مجلسی و رشید رضا را نام برد. مهم‌ترین دلیل مخالفان این نظریه، ناممکن بودن حضور اعمال در آخرت به دلیل عرض بودن و در نتیجه، فناپذیر بودن عمل است.

گروه دوم: حیات اخروی را براساس حضور و حقیقت عین اعمال و نیت انسان می‌دانند. این گروه موافقین «تجسم اعمال» در قیامت هستند. از نظر این گروه حقایق اعمال در صقع نفس که مجرد است باقی می‌ماند و پس از قطع حیات دنیوی همراه نفس به شکل عذاب یا نعمت براساس کیفیت تکوینی در محشر حاضر می‌شوند و آیات و روایات ناظر

به تجسم اعمال را بدون تأویل پذیرفته‌اند مانند شیخ بهایی و صدر المتألهین در واقع ظاهر قرآن را پذیرفتند.

گروه سوم: نظام جزا و پاداش اخروی را مجموعی از نظام اعتباری و نظام تکوینی می‌دانند. تعدادی از علمای معاصر در عین پذیرش تجسم اعمال، ثواب و عقاب را منحصر در تجسم اعمال ندانسته و قائل شده‌اند که عذاب و کیفر اخروی هم از ناحیه معذب خارجی است و هم از ناحیه معذب داخلی. برخی از این شمار عبارتند از: مرحوم کمپانی، جوادی آملی، مصباح یزدی، جعفر سبحانی و مکارم شیرازی.^۱

دیدگاه علامه مجلسی رحمته الله علیه

علامه مجلسی از مخالفان نظریه‌ی تجسم اعمال است، وی رابطه‌ی پاداش یا مجازات‌های اخروی با اعمال انسان را رابطه‌ای صرفاً اعتباری و قراردادی می‌داند؛ به این معنا: همان‌گونه که قانون‌گذاران دنیوی در برابر جرائم، مجازات‌هایی را وضع و اعتبار می‌کنند خدای متعال نیز برای اعمال نیک و بد پاداش و کیفری را معین کرده که در آخرت به انسان داده می‌شود. ایشان در مواجهه با آیات و روایات دال بر تجسم اعمال، رویکردی تأویلی اتخاذ کرده است و دسته‌ای از آیات و روایات را به وجوهی حمل و تفسیر نموده است.

۱. تجسم اعمال از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در المیزان و المنار، ص ۱۶.

البته باید گفت که مجلسی با اعتقاد به اینکه فهم کامل همه‌ی آیات و روایات برای ما ممکن نیست، بارها از کسانی که به منظور هماهنگ کردن آن‌ها با یافته‌های علمی و فلسفی به تأویل احادیث پرداخته‌اند یا روایاتی را به خاطر ناسازگاری با مبانی علمی انکار کرده‌اند انتقاد می‌کند. از نظر مجلسی، اگر باب تأویل را بدون رعایت ملاکهای فهم الفاظ پیش گیریم، دیگر حدی برای تأویل نمی‌توان شناخت و هر کس میتواند بر اساس مؤلفه‌های ذهنی خود در این راه پیش رود. در این صورت، زبان تفهیم و تفاهم از بین می‌رود و از آن بالاتر، این گونه تأویلات سر از الحاد در می‌آورد. علامه مجلسی دقیقاً به همین دلیل نگران بوده، می‌گوید:

﴿أَوَّلُ الْأَحَادِ سَلُوكُ التَّأْوِيلِ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ﴾

با این همه، نمی‌توان گفت که مجلسی با هرگونه تأویلی مخالف است. وی تصریح می‌کند که در صورت ضرورت، راهی جز تأویل باقی نمی‌ماند، بنابراین شاید بتوان گفت: علامه مجلسی در مورد مسئله تجسم اعمال نیز بر اساس ضرورت، به تأویل و توجیه آیات و روایات دال بر تجسم اعمال پرداخته است.^۱

۱. بررسی تجسم اعمال از دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی، ص ۱۰۶.

با ذکر این مقدمه، به سراغ ادله‌ای می‌رویم که علامه مجلسی بر اساس آنها به رد نظریه‌ی تجسم اعمال و تأویل ادله‌ی نقلی دال بر آن پرداخته است.

ادله رد نظریه تجسم اعمال

۱. امتناع تبدیل عرض به جوهر

یکی از دلایلی که علامه مجلسی بر رد نظریه‌ی تجسم اعمال آورده، امتناع تبدیل عرض به جوهر است. از نظر علامه، اعمال ما از مقوله اعراض‌اند و اعراض وجود مستقل ندارند، بلکه وابسته و قائم به موضوع‌اند^۱ و همین طور که تبدیل عرض به جوهر در این جهان به حکم عقل محال است در جهان دیگر نیز چنین امری امکان ندارد و تفاوتی بین این جهان و آن جهان جز فاصله شدن مرگ و زنده شدن دوباره نیست و نمی‌توان با قیاس دنیا به عالم خواب و آخرت به بیداری، مسئله تبدیل عرض به جوهر را حل نمود در واقع عالم دنیا و آخرت هر دو وجود عینی دارند و تنها تفاوت و اختلافی که بین آنهاست ناشی از تخلل موت و احیای مجدد است، بنابراین نمی‌توان با قیاس دنیا به عالم خواب و آخرت به بیداری، مسئله‌ی تبدیل عرض به جوهر را نمود.^۲

^۱. بررسی تجسم و انعکاس اعمال از نگاه معارف عقلی، ص ۲۶.

^۲. بررسی تجسم اعمال از دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی، ص ۱۳۱.

این شبهه موجب شده ایشان آیات و روایات دال بر تجسم اعمال را به وجوهی حمل و توجیه کند، نامبرده می‌نویسد:

«ممکن است آیات و اخبار (دال بر تجسم) را بر این معنا حمل نمود که خدای متعال در ازای اعمال نیک، صوری نیکو می‌آفریند تا حسن آنها را برای مردم بنمایاند و در مقابل اعمال بد صوری زشت خلق می‌کند تا بدی اعمال را به طور عینی آشکار سازد.»

آن‌گاه قول به تجسم اعمال را به صراحت برخلاف حکم عقل دانسته، می‌نویسد:

«نیازی نیست به گفتن چیزی که مخالف حکم عقل است. آن جز با تأویل نمودن معاد و قراردادن آن در جسدهای مثالی و بازگردانیدن آن به امور خیالی چیز دیگری نیست، چنان که تشبیه دنیا و آخرت به عالم خواب و بیداری (توسط قائلین به تجسم) و این که اعراض در بیداری، اجسام در خواب هستند، بر این مطلب اشعار دارد، و این مستلزم انکار دین و بیرون رفتن از اسلام است...»^۱

بدین ترتیب می‌بینیم که علامه مجلسی نتوانسته‌اند درباره‌ی استحاله‌ی انقلاب عرض به جوهر و عدم آن، رأی قطعی بدهند، وهم نتوانسته‌اند که در این باره با فلاسفه، مخالفت و یا موافقت صریح نمایند، و بالاخره هم مطابقت و موافقت آنان را ترجیح داده‌اند.^۲

۱. تجسم اعمال از منظر دین و فلسفه، ص ۲۰۸.

۲. تجسم عمل یا تبدیل ماده به نیرو، ص ۸۲.

۲. تنافی مسئله‌ی تجسم اعمال با معاد جسمانی

دلیل دیگر علامه مجلسی، تنافی مسئله‌ی تجسم اعمال با معاد جسمانی است، ایشان معتقد است که تجسم اعمال با معاد جسمانی ناسازگار است و قول به تجسم اعمال را مستلزم مثالی و روحانی دانستن معاد می‌شمارد. قسمتی از عبارت علامه مجلسی در این باره چنین است: «...پس، در اصل میزان شکی نیست و انکار کلیه بل کفر است، اما در معنی آن خلاف است. بعضی گفته‌اند: اعمال حسنه مصور می‌شوند به صورتهای نورانی نیکو، و اعمال سیئه مصور می‌شوند به صورتهای تاریک و سیاه، و آنها را با یکدیگر وزن می‌کنند و بعضی به تجسم اعمال قائل‌اند و می‌گویند: به اعتبار اختلاف نشئات، انقلاب حقایق جایز است، چنانچه علم و معرفت در عالم رؤیا به آب و شیر مصور می‌شود، و این سخن از طریق عقل بسیار دور است و با معادی که اهل اسلام قائل‌اند، موافقت ندارد؛ زیرا آنها به بازگشت همین بدن قائل‌اند و به اختلاف نشئات قائل نیستند و با این حال، قول به انقلاب حقایق سفسطه است و اقرب به عقل آن است که حق تعالی مناسب آن اقوال و افعال و اخلاق از جواهر چیزهای خلق کند از صور حسنه و قبیحه که حسن و قبح آنها مصور و معاین گردد. بلی، با مذهب کسی موافق است که معاد را در عالم خیال و مثال و اجساد مثالیه قائل باشد.»^۱

۱. بررسی تجسم اعمال از دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی، ص ۱۰۷.

۳. عدم وجود دلیل نقلی صریح در موافقت با نظریه تجسم

اعمال

آیات و روایات که صراحت بر تجسم اعمال داشته باشد نداریم پس ممکن است آیات و اخبار را بر این معنا حمل نمود که خدای متعال در ازاء اعمال نیک صوری نیکو می‌آفریند تا حسن آنها را برای مردم بنمایاند و در مقابل اعمال بد صورتی زشت خلق می‌کند تا بدی آن اعمال را آشکار سازد.^۱

۴. وهمی بودن حقایق اخروی پیامد پذیرفتن تجسم اعمال

علامه مجلسی خیالی دانستن معاد و امور اخروی را مساوی پنداری و وهمی انگاشتن آنها می‌داند، به عبارت دیگر، علامه در عبارت «جسد آخرتی را از اجسام مثالی قرار داده و آن را جزء امور خیالی به حساب آورده» از خیال، معنای متعارف آن را که مقتضای «وهم» است منظور کرده است، دلیل این امر آن است که علامه مجلسی بین قوهی خیال در عالم دنیا و خیال در عالم آخرت تفاوتی قائل نیست؛ از این رو، تفاوتی بین امور خیالی در عالم دنیا و امور خیالی در عالم آخرت نمی‌بیند و در نهایت، میان خیال متصل و منفصل فرقی نگذاشته است.

اما در واقع ارجاع معاد و امور اخروی به موجودات خیالی هیچ محذوری در پی ندارد و مساوی وهمی و پنداری انگاشتن معاد نیست. و

^۱. بررسی تجسم و انعکاس اعمال از نگاه معارف عقلی، ص ۲۷.

به عبارتی، خیال منفصل امری تکوینی و از مراتب هستی است، به خلاف خیال متصل که امری ادراکی است، و ممکن است با خیال متصل وجودی هماهنگ باشد یا هماهنگ نباشد.^۱

بر این اساس علت مخالفت علامه مجلسی را در چهار مورد می‌توان خلاصه کرد:

۱. امتناع انقلاب عرض به جوهر در آخرت همان گونه که در این جهان ممتنع است؛ چه اینکه نشئه آخرت چیزی متفاوت با این نشئه نیست و تنها تفاوتش این است که مرگ و احیا در این میان اتفاق افتاده است. اعمال ما از مقوله اعراض‌اند و اعراض وجود مستقل نداشته، بلکه وابسته و قائم به موضوع هستند و چنین چیزی چگونه ممکن است جوهر شود و تجسم یابد.

۲. تنافی مسئله تجسم اعمال با معاد جسمانی، چه اینکه معتقد است تجسم اعمال جز با تأویل معاد و مثالی دانستن آن و بازگرداندن معاد به امور خیالی سامان نمی‌یابد.

۳. عدم وجود دلیل نقلی صریح در موافقت با نظریه تجسم اعمال
 ۴. مقایسه دنیا و آخرت به خواب و بیداری: این نظر که تبدیل شدن جوهر به عرض و بالعکس در دنیا محال است ولی در آخرت ممکن است، سفسطه است؛ زیرا آخرت همانند دنیاست و فاصله افتادن مرگ و زنده شدن دوباره نمی‌تواند موجب چنین تفاوت‌هایی شود، مقایسه دنیا و

۱. بررسی تجسم اعمال از دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی، ص ۱۲۳.

آخرت با خواب و بیداری سفسطه بدتری است؛ زیرا آنچه در خواب دیده می‌شود، وجود علمی دارد و آنچه در بیداری هست وجود عینی دارد و استبعادی ندارد که این دو نوع وجود، حقیقت متفاوتی داشته باشند. اما دنیا و آخرت هر دو وجود عینی دارند و بدین جهت یک حکم عقلی نمی‌تواند در مورد آنها متفاوت باشند. از سوی دیگر، آیات و احادیث نیز صریح در این معنا نیستند؛ زیرا ممکن است چنین تأویل شوند که خدا آن صور را خلق می‌کند یا اینکه نتیجه آن اعمال‌اند؛ و این گونه مجاز گویی فراوان است.^۱

پاسخ به اشکال‌های علامه مجلسی رحمته الله علیه

۱. امتناع انقلاب عرض به جوهر

به دو وجه می‌توان به این شبهه پاسخ گفت:

اگر تجسم اعمال را به معنای تجسم صورت ملکوتی عمل بدانیم: صغرای قضیه مخدوش خواهد بود، به این بیان که عمل در این عالم، اگرچه به صورت عرض نمودار می‌شود، اما روح و حقیقت عمل عرض نیست اشتباه است، عمل را صرفاً عبارت از حرکات و سکانات عارض بر بدن بدانیم؛ زیرا این اعراض تبلور و تجلی حقیقتی است که از مقوله عرض نیست و همان در جهان دیگر به صورت جوهر ظاهر می‌شود.

۱. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۷، ص ۲۳۰-۲۹۹

اگر همانند طباطبایی، تجسم اعمال را به صورت تجسم ملکه راسخه در نفس تصور کنیم: اعمال خارجی و حرکات و سکنتات عارض بر بدن، اگرچه عرض است و در وجودش مستقل نیست، اما هر عملی که از انسان صادر می‌شود، اثری در روح می‌گذارد و حالت و کیفیت در آن پدید می‌آورد که در صورت تکرار و تداوم آن حالت و اثر، راسخ می‌شود - که از آن تعبیر به «ملکه» می‌کنند- و ملکات قائم به نفس و عین گوهر نفس می‌شوند و در جهان دیگر به صور گوناگون ظاهر و متجسم می‌شوند. بنابراین، عمل جوارح که عرض است، اثرش جوهر است و به تعبیر یکی از شاگردان علامه طباطبایی، «از دل اعراض جوهر متکون می‌گردد» و در جهان دیگر، همین ملکات و صفات راسخ در نفس، با صور مناسب بر انسان آشکار و مجسم می‌شود.^۱

۲. منافات مسئله تجسم اعمال با معاد جسمانی

باید گفت منافاتی بین قول به تجسم اعمال و عقیده به معاد جسمانی که جمهور مسلمانان به آن معتقدند، نیست. هم اکنون کتاب‌های زیادی درباره معاد و حقایق پس از مرگ وجود دارد که به وسیله عالمان معتقد به تجسم اعمال نوشته شده و در آنها اثری از تأویل معاد و مثالی دانستن آن یا وهمی و خیالی انگاشتن آن دیده نمی‌شود، حتی آن گروه از فیلسوفان و عارفان که احتمالاً مجلسی، به آنان نظر داشته، مانند ملاصدرا، فیض کاشانی، شیخ بهایی و امثال آنان

۱ . تجسم اعمال از منظر دین و فلسفه، ص ۲۰۹.

در آثار علمی خویش تصریح می‌کنند که حقایق اخروی و صور موجود در آخرت، اشباح مثالی و امور خیالی و وهمی نیستند که در خارج وجود نداشته باشند، بلکه این امور موجودات خارجی و امور عینی‌اند و وجودی قوی‌تر و شدیدتر از موجودات این عالم دارند.

از آنجایی که معاد، بازگشت اشیاء با تمام وجودشان، به حقیقتی است که از آن وجود یافته‌اند، این بازگشت امری ضروری است، در نتیجه وجودی که دارای مراتب و جهات مختلفی است که بعضی از آنها با هم متحدند، می‌باید که با تمام وجودش به آنجا باز گردد. پس ملحق گشتن «بدن» به «نفس» در معاد امری است ضروری، آلا اینکه نشئه دنیا به نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل می‌گردد و بدن همچون نفسی زنده، زنده و نورانی می‌شود.^۱

۳. عدم وجود دلیل نقلی صریح

اگر منظور علامه مجلسی عدم وجود نص و دلیل قطعی در بین آیات و روایات است اولاً، مخالفان با تجسم نیز، نص و دلیل قطعی بر مخالفت خود ارائه نکرده‌اند؛ ثانیاً، برای اثبات این دیدگاه دلالت ظاهر آیات و روایات کافی است و وجود نص ضرورت ندارد و اگر ظهورات را دلیل نقلی صریح می‌دانند، ظاهر بسیاری از آیات و روایات دال بر تجسم اعمال است. و این دلالت آنچنان واضح است که طباطبایی بعد از نقل

۱. چرایی و چگونگی عذاب اخروی، ص ۱۰۷؛ الانسان و العقیده، ص ۱۱۱.

آیات دال بر تجسم اعمال، امکان بیان این مسئله بدون مجازگویی را منحصر در عبارات و تعابیر قرآنی دانسته است.^۱

دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

علامه طباطبایی از موافقان نظریه تجسم اعمال است و برخلاف نظر علامه مجلسی، وی رابطه‌ی پاداش یا مجازات‌های اخروی با اعمال انسان را رابطه‌ی تکوینی می‌داند نه قراردادی و اعتباری.

صورت یافتن فعل و لوازم نفسانی

وی تجسم اعمال وارد در شرع مقدس را همان تجسم و صورت یافتن فعل و لوازم نفسانی می‌داند که به واسطه تکرار عمل و شکل‌گیری ملکات در نفس حاصل می‌شود؛ این معنای تجسم اعمال است که در دین آمده است؛ یعنی تکرار اعمال، منشأ پیدایش ملکات می‌شود و ملکات به اذن خداوند خلاق قدیر، دارای خلاقیت هستند^۲ ایشان معتقد است، در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که قلب در اثر عمل، حالت و هیئت مخصوصی به خود می‌گیرد، از این رو خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾ ولی بر آنچه دل‌هایتان فراهم آورده، شما را بازخواست می‌کند^۳

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۲

۲. حاشیه بر الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۸۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۵.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿...وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ...؛ و اگر صفات و حالات نیک و بدی را که در نفوس شما استقرار یافته است، آشکار کنید یا آنها را نهان دارید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند^۱ و آیات فراوان دیگری مشتمل بر این مطلب است.

همچنین از این آیات برمی‌آید که جمیع آثار مترتب بر اعمال، از ثواب و عقاب، همه در حقیقت مترتب بر حالاتی است که دل‌ها از راه عمل کسب می‌کنند، و اعمال تنها و تنها واسطه این ترتب‌اند؛ و در آیات دیگر بیان شده که آن جزایی که مردم در برابر عمل خود به زودی با آن مواجه می‌شوند در حقیقت همان عمل ایشان است، و محفوظ ماندن عمل نزد خداوند به واسطه محفوظ ماندن نفس فاعل عمل خواهد بود.^۲

علامه طباطبایی در جای دیگر ایجاد صورت‌های سعید و شقی را این‌گونه بیان می‌کند که انسان از ابتدا، هر فعلی که انجام دهد، از آن فعل هیئتی و حالتی از سعادت و شقاوت در نفسش پدید می‌آید، آنگاه اگر همین فعل تکرار شود، رفته رفته آن حالتی که از فعل در نفس پدید آمده، شدت یافته، و نقش می‌بندد، و به صورت یک ملکه، درمی‌آید، و سپس این ملکه در اثر رسوخ بیشتر، صورتی سعید، و یا شقی در نفس ایجاد می‌کند، و مبدأ هیئت‌ها و صورت‌های نفسانی می‌شود، حال اگر آن

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۷۶.

ملکه سعید باشد، آثارش، وجودی و ملائم با صورت جدید، و با نفسی می‌شود که در حقیقت به منزله ماده‌ای است که قابل و پذیرای آن است، و اگر شقی باشد، آثارش اموری عدمی خواهد بود، که با تحلیل عقلی به فقدان و شر برگشت می‌کند؛ بنابراین نفسی که سعید است، از آثاری که از او ظاهر می‌گردد، لذت می‌برد؛ چراکه نفس او نفس یک انسان است، و آثار هم آثار انسانیت و او می‌بیند که هر لحظه انسانیتش فعلیتی جدید به خود می‌گیرد، برعکس نفس شقی، هرچند که آثار، ملائم با نفس اوست، چون آثار آثار اوست، ولی بدان جهت که انسان است از آن آثار متألم می‌شود.^۱

علامه طباطبائی، آیات مخالف تجسم عمل را چنین تفسیر و تأویل می‌کند:

«چون عقول عامه در حدی نیستند که به راحتی مسأله تجسم اعمال و تکوینی بودن عقاب اخروی را هضم نمایند، از این رو خطابه‌های شرع مقدس، با توجه به فهم مردم، نازل شده است و برداشت و استنتاج عامه مردم از مجازات و کیفرهایی که در اجتماع بشری سیلان و جریان دارد، از نوع اعتباری و وضعی است، بنابراین، آیات دال بر اعتباری و قراردادی بودن کیفرهای اخروی، ناظر به فهم اکثریت مردم است، و مطابق لسان خودشان نازل شده است.»^۲

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۷۷.

حاصل کلام

گفتار خدای تعالی درباره مسئله قیامت و زندگی آخرت بر دو وجه است:

یکی وجه مجازات، که پاداش و کیفر انسانها را بیان می‌کند، و در این باره آیات بسیاری از قرآن دلالت بر این دارد، که آنچه بشر در آینده با آن روبرو می‌شود، چه بهشت، و چه دوزخ، جزاء اعمالی است که در دنیا انجام داده است.

دوم وجه تجسم اعمال است، که آیات بسیاری دیگر دلالت بر آن دارد، یعنی می‌رساند که خود اعمال، و یا لوازم و آثار آن سرنوشت سازند، و اموری گوارا یا ناگوار، خیر یا شر، برای صاحبش درست می‌کنند، که بزودی در روزی که بساط خلقت بر چیده می‌شود، به آن امور می‌رسند، و میان این دو دسته از آیات هیچ منافاتی هم نیست برای اینکه دسته اول می‌رساند که خداوند برای پاداش و کیفر بندگان بهشت و دوزخی آفریده، که همین الان آماده و مهیا است، و تنها پرده‌ای میان ما و آن حائل است، که آن را نمی‌بینیم، و چون با تمام شدن عمر، آن پرده برداشته شد، با آن روبرو می‌شویم، و دسته دوم از آیات می‌رساند که اعمال ما در روز قیامت بصورت نعمت‌های بهشتی، و یا عذابهای دوزخی مجسم می‌شود، پس ممکن است یک انسان که خدا سهمی از بهشت را برای او آفریده، به خاطر کاهلی و انجام ندادن خیراتی که به صورت نعمت‌های آن بهشت مجسم می‌شود، بهشتی خالی از نعمت داشته باشد،

پس اگر آیات دسته اول به ما خبر داد، از اینکه بهشت و دوزخ هست، و آیات دسته دوم فرمود بهشت و دوزخ مخلوق و مولود عمل خود شما است، نباید توهم کنیم که میان این دو تعبیر منافاتی است.^۱

دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی مانند بعضی از اعلام معاصر در تفسیر و جمع آیات تکوینی و اعتباری بودن کیفر اخروی، راه احتیاط را پیش گرفته‌اند، و قائل به حجیت ظهور هر دو قسم از آیات شده‌اند و هیچ کدام را بر دیگری حمل و مقدم نکرده‌اند.

وجه این احتیاط هم روشن است؛ برای اینکه این اعلام، وقتی ظهور اقوا و تواتر هر دو قسم از آیات تجسم عمل و مخالف آن را مشاهده کرده‌اند، نتوانسته‌اند از ظهور یکی از دو قسم، غمض عین کنند و لذا عصای احتیاط در دست گرفته و قائل شده‌اند که عذاب و کیفر آخرت هم از ناحیه معذب خارجی است و هم از ناحیه معذب داخلی (تجسم اعمال).^۲ ایشان مباحث تجسم اعمال را در چند محور تشریح کردند:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.

۲. کاوشی در تجسم اعمال، ص ۱۲۱.

۱. دیده شدن عین اعمال در قیامت

در آیات قرآن کریم به خوبی روشن می‌شود که انسان متن عمل را در قیامت می‌بیند (خود عمل را می‌بیند) در سوره مبارکه زلزال فرمود:

﴿يَوْمَئِذٍ يُصَدِّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيرَوْاْ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ مردم از قبر پراکنده می‌شوند تا در صحنه وسیع قیامت اعمالشان به آنها ارائه داده شود، آن‌گاه فرمود:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛ پس عین عمل را انسان می‌بیند با اینکه یقین داریم عین کار نیست؛ یعنی کسی که سرقت کرده؛ گاوی را به سرقت برده، عین گاو و انبار و طناب (این‌ها) در کار نیست؛ اما عین سرقت را می‌بیند. اگر کسی به فسق جوارح یا جوانح مبتلا شد عین آن اعمال فسق را می‌بیند و همه می‌بینند که او این عمل را کرده است؛ اما نه به این معناست که عین آن صحنه فحشا در قیامت ظهور می‌کند. پس یک مطلب این است که ما عین اعمال را در قیامت خواهیم دید.

۲. ظهور عینیت اشیاء در هر نشئه مناسب با همان نشئه

مطلب ثانی این است که آن که در دنیا بود در قیامت ظهور نمی‌کند، آن که در دنیا بود، در قیامت مناسب با قیامت طوری ظهور می‌کند که ما یقین داریم این عین عمل دنیاست.

یک نحوه عینیتی بین این دو عمل هست با اینکه دومی به حسب خصوصیت نشئه دنیایی مثل اول نیست؛ ولی عین آن است، بیان ذلک این است که هم در قوس نزول یک عینیتی است، هم در قوس صعود؛

اگر کسی رؤیای صادقه نصیبش شد در عالم رؤیا دید که در آب زلال شنا می‌کند یا آب زلالی نوشید، علم نصیبش می‌شود، اگر در رؤیای صادقه مشاهده کرد که شیری نوشید، حکمت نصیبش می‌شود. قبل از اینکه این حوادث به این نشئه ظهور کنند، در عالم دیگر نقشه‌برداری شده تنظیم شده و از آن عالم به این عالم ظهور می‌کند. از این رو آنچه که در آینده اتفاق می‌افتد قبلاً در الواح عالیه تنظیم شده است و اگر کسی با آن الواح عالیه به نام لوح محفوظ یا محو و اثبات، ام‌الکتاب یا کتاب مبین یا کتاب محو و اثبات [و] مانند آن ارتباط برقرار کند، به همان اندازه‌ای که مطلع شد، از غیب باخبر است [و] یقین پیدا می‌کند که در آینده چه خواهد شد، پس اشیاء قبل از اینکه به عالم طبیعت تنزل کنند و به صورت ماده و عنصر و خصوصیتها دربیایند، وجود خاص اینها در عالم دیگر هست، اگر کسی رؤیای صادقه نصیبش شد، حقیقت آنچه را که در آینده هست به صورت مناسب با عالم مثال می‌بیند؛ گاهی بی تعبیر گاهی با تعبیر.

آنچه که در جهان طبیعت واقع می‌شود، عین آن قبلاً در عالم دیگر به نام مثال یا لوح محفوظ هست. پس آنچه که در جهان طبیعت یافت می‌شود، عین آن در الواح عالیه هست؛ منتها مناسب با آن عالم.

درواقع یک عینیتی است که ما هم در تنزلات داریم هم در صعود و مجاز هم نیست و حقیقت است. همان طوری که هر چیزی که در عالم طبیعت وجود دارد قبلاً در نشئه دیگر وجود داشت و آنچه که در نشئه غیب است با آنچه که در عالم طبیعت است واقعاً دوتایند: یکی مجرد است، سنگین نیست، ماده ندارد، قابل تقسیم به نصف و ثلث و ربع نیست،

مرگ بردار نیست، دیگری همه این احکام را دارد؛ ولی معذک ما هیچ تردید نداریم که عین آنچه که در اینجاست در عالم بالا هست. پس یک نحوه عینیتی است که در طول هم‌اند؛ نه در عرض هم. اطلاق مسامحی «عین» بر دو شیء مماثل بدین صورت است که یک وقت شما دو شیئی که مماثل هم است و هر دو محصول یک کارخانه است، می‌گویید این استکان عین آن استکان است (با یک مسامحه)، این مثل را عین می‌گویید؛ ولی بعد از تأمل اگر سؤال کنند که این عین است یا مثل، می‌گویید مثل است عین نیست، ولی در این سلسله‌های نزول یا صعود اگر سؤال کنند مثل آنچه را که فهمیدید گفتید یا عین آن را، می‌گویید عین همان را گفتم (من چیز دیگر نگفتم) یا عین آنکه آن شخص گفت من همان را فهمیدم؛ نه چیز دیگر.

بنابراین یک نحوه عینیتی بین عالم مثال و عالم طبیعت است و بالاتر بین عالم عقل و عالم طبیعت است، چون این عینیت در طول هم است در هر نشئه مناسب با همان نشئه وجود دارد. این درباره قوس نزول؛ چه در جهان تکوین و خارج، چه در حیطة نفس خود ما. در قوس صعود هم همین طور است؛ یعنی آنچه که در جهان طبیعت است عین این به عوالم دیگر می‌رود؛ نه غیر این؛ منتها در هر نشئه حکم همان نشئه را دارد [و] در هر موطنی اثر خاص همان موطن را دارد.^۱

۱. جوادى آملی، تفسیر سوره بقره، جلسه ۳۰۰.

۳. حقیقت و عینیت نمونه‌ای از گناهان در قیامت

در منابع روایی بیان شده است که غیبت به صورت ﴿إِدَامِ كِلَابِ اِهْلِ النَّارِ﴾ است این حقیقت غیبت است؛ نه چیز دیگر. آن کسی که زبان گزنده یا قلم گزنده یا خط مشی گزنده یا سیره گزنده دارد، به صورت «ضریع» درمی‌آید (کار او) و به خورد او می‌دهند (ضریع یعنی تیغ تیز). و در قرآن کریم خدای سبحان عده‌ای را به عنوان حیوان معرفی کرد؛ فرمود: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ غذای اینها را هم مشخص کرد که ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ ضریع یعنی، این تیغهای بیابان که حیوانات می‌خورند که این ضریع (این تیغ تیز) همان گزندگی و ریختن حیثیت دیگران است که انسان با نیش خودش انجام می‌دهد، به صورت تیغ درمی‌آید [که] این عین عمل اوست. هر چه را که انسان انجام داد عین آن در قیامت ظهور می‌کند؛ منتها نه به این معنا که عین عمل یعنی در قیامت انسان غیبت بکند! چون عمل به عامل متکی است، این چنین نیست که در قیامت کسی غیبت بکند یا مبتلا به فحشا و منکر باشد، حقیقت این عمل که یا «غسلین» است یا «صدید» است یا «ضریع» است و مانند آن ظهور می‌کند، این عین آن است.

بنابراین هر کس هر چه کرد می‌بیند و برای اینکه عین عمل را ببینند آنها را از قبر پراکنده می‌کنند: ﴿يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾؛

تا به اینها ارائه داده شود (این‌ها اعمالشان را ببینند) آن‌گاه فرمود: ﴿فَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾

در واقع هر کس هر عملی را انجام داد، می‌بیند و تردیدی هم ندارد که عمل برای اوست؛ نه عمل از بین می‌رود (این یک اصل) و نه موجودی که در عالم هست بی‌ارتباط با موجودات دیگر است (این دو اصل)، نه به غیر عامل وابسته خواهد شد (این سه اصل)، چاره‌ای جز این نیست که با عامل ارتباط ضروری دارد (این نتیجه).

هیچ ممکن نیست کاری را انسان انجام بدهد و در کل نظام این کار محو بشود، چگونه یک موجودی رأساً از کل نظام از بین می‌رود؟! پس یقیناً این کار هست، چیزی که در جهان موجود است.

نظام وقتی نظام علی و معلولی شد؛ نظیر شنهای پراکنده شنزار کرانه‌های دریا نیست؛ نظیر حلقات یک سلسله است، به جایی مرتبط است (این دو اصل) و هیچ عملی عامل خود را رها نمی‌کند [و] به دیگری نمی‌پیوندد: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۲ که ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۳ و مانند آن (این سه اصل)، نتیجه این اصول سه‌گانه

۱. سوره زلزله، آیات ۶-۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۷.

۳. سوره نجم، آیه ۳۹.

این است که عمل عامل را رها نمی‌کند، لذا فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۱ یا ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾^۲؛ هر کسی بدهکار است.

آن‌ها که کار خیر کردند عملشان در اختیار آنهاست، دیگران که بدهکارند در رهن آن دین‌اند و چون دین را نپرداختند گرو می‌گیرند و در قیامت مسئله خانه و مسکن نیست که انسان زمین را رهن کند گرو بدهد یا خانه را و فرش را گرو بدهد، چون همه اینها از انسان منقطع شد، انسان است و عقاید او و اخلاق او و اعمال او و دیگر هیچ، اگر بنا شد انسان بدهکار باشد و اگر بنا شد بدهکار گرو بدهد، چاره جز این نیست که خود را گرو بسپارد، لذا فرمود: ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾^۳

۴. تفاوت کیفر عمل با تجسم عمل

نتیجه یک وقت است که قراردادی است یک وقت است نه، همین عمل در آنجا به این صورت ظهور می‌کند؛ مثل اینکه انسان وقتی در عالم رؤیا خواب می‌بیند شیر می‌نوشد، حقیقت شیر وقتی به عالم طبیعت تنزل کرد می‌شود حکمت و از باب تشبیه معقول به محسوس اگر کسی خواست حکمت را تشبیه کند، به شیر تشبیه می‌کند؛ یا [بخواهد] علم را تشبیه کند به آب زلال تشبیه می‌کند. یک وقت می‌گویند کسی سرقت کرده

۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲. سوره طور، آیه ۲۱.

۳. سوره طور، آیه ۲۱.

است، ﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^۱، این نتیجه سرقت اوست؛ قیامت این طور نیست، قطع ید سارق نتیجه عمل سوء اوست؛ اما یک نتیجه قراردادی است، حاکم اگر خواست عفو می کند، کم می شود، زیاد می شود و مانند آن.

یک وقت است کسی زنا می کند می گویند: ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾^۲؛ باید صدید بخوری آن چرک را بخوری، یک وقت کسی غیبت می کند او را چند تا تازیانه تعزیر می کنند، تنبیه می کنند. می گویند این نتیجه عمل توست؛ [ولی] یک وقت می گویند به صورت کلب - معاذالله - باید دربیاید و آن غذای آلوده را بخورد این کلب می دهند می گویند مغتاب حقیقتاً کلب است و غیبت ﴿ادامِ كلابِ اهل النار﴾ است، این نتیجه نیست (این نتیجه قراردادی نیست) این عین عمل است که پرده برداشته شد.^۳

حاصل کلام

تجسّم عمل که عنصر محوری آن را روح آن، از قبیل عدل، ظلم، حُسن، قُبْح و...، تشکیل می دهد و همان مجسّم می شود متوقف بر تجسیم و نیازمند مجسّم است؛ یعنی همان گونه که در کشاورزی، انسان شیار

۱. سوره مائده، آیه ۳۸.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. جوادی آملی، تفسیر سوره بقره، جلسه ۳۰۰.

کننده و بذرافشان است و احیای بذر و رویش گیاه به دست خدای سبحان است: ﴿ءَأْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾^۱

در باب تجسّم اعمال نیز عمل به خودی خود، مار و عقرب و مانند آن نمی‌شود، زیرا تجسیم، فعلی است که همچون سایر افعال به فاعل نیاز دارد، خود انسان عمل را مار و عقرب نمی‌کند؛ زیرا اگر اختیار تجسیم به دست خود وی باشد می‌تواند آن را به صورتهای دیگر نیز درآورد. آن کس که صورت را به ماده عطا می‌کند «واهب الصور» است و هم اوست که باطن را آفریده است، البته نه اینکه آن صورت هیچ ارتباطی با عمل و عامل نداشته و خدای سبحان ابتدائاً آن را خلق کند، بلکه هر کس هر آنچه را کشت کرد درو می‌کند: ﴿كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ﴾^۲

جمع بندی نظرات

با توجه به سه دیدگاه مطرح شده، طبق نظریه اول (دیدگاه علامه مجلسی) که در آن اعتباری بودن کیفر اخروی مطرح گردید؛ بر این اساس هر نوع عقاب و کیفر، هر اندازه کم اهمیت، اگر به صورت اعتبار، از ناحیه‌ی الهی به بنده برسد، عقل از پذیرش آن استبعاد و استیحاş دارد. با توجه به این نکته بود که علامه طباطبایی هر نوع کیفر اخروی را منحصر به

۱. سوره واقعه، آیه ۶۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۳. جوادى آملی، تفسیر سوره بقره، جلسه ۳۰۰، ص ۳۷۸.

کیفر تکوینی کرده‌اند. همچنین مخالفت این نظریه با آیات تجسم اعمال است که با بررسی آیات مطرح شده در زمینه تجسم اعمال به نظر می‌رسد نمی‌تواند نظریه مقبول و خالی از ایراد باشد.

اما طبق دیدگاه آیت الله جوادی آملی قبول نظام جزا و پاداش در رستخیز براساس دو نظام اعتباری و تکوینی می‌باشد، و اینکه عذاب و کیفر آخرت هم از ناحیه معذب خارجی است و هم از ناحیه معذب داخلی (تجسم اعمال)، به لحاظ عقلی و نقلی، مقبول تر است؛ زیرا هم با شواهد ظاهر و تفسیر باطن آیات قرآن سازگار است و هم تفسیر فلسفی و برهانی نظام جزا و پاداش را قطعی‌تر می‌نماید.

تجسم، اراده و جزای عمل

در قرآن و روایات

تجسم، ارائه و جزای عمل در قرآن

از مجموع آیات قرآن کریم را که ناظر به بحثهای ذیل است می‌توان تجسم اعمال را در ده گروه خلاصه کرد گرچه گاهی مضمون بسیاری از آنها مشترک است؛ لیکن ظهورشان یکسان نیست. این بحثها عبارت است از عمل، تجسم عمل، جزای به عمل، رهین عمل بودن انسان، اینکه عمل دارای جزا و ...

قبل از بیان طوایف دهگانه آیات، چند نکته در باره‌ی این تقسیم سودمند است:

۱. دهگانه بودن آیات مورد اشاره به معنای معارض بودن آنها با یکدیگر نیست تا به جمع‌بندی نیاز داشته، انعقاد بحث و محور آن برای جمع کردن بین آنها باشد، بلکه آنها در طول هم نتیجه می‌دهند.
۲. حصر یاد شده عقلی نیست؛ زیرا ممکن است با بررسی بیشتر، آیات و نتایج دیگری نیز در کنار آیات و ثمرات پیش‌گفته قرار گیرد، آیاتی که ممکن است استخراج شود چنانچه جزو خطوط فرعی آن ده گروه باشد، ضمن آنها درج می‌شود و اگر به لحاظ بحث و محتوا دارای عناوینی مستقل از آنها باشد، بر شمار گروه‌های مزبور افزوده خواهد شد.^۱

گروه‌های دهگانه آیات مزبور عبارت است از:

(۱) اصل حیات عمل و رؤیت متن عمل در قیامت

گروه اول آیاتی که بر اصل بودن عمل، خیر یا شر، کوچک یا بزرگ، و اینکه انسان در قیامت متن عمل خویش را می‌بیند، دلالت دارد؛ مانند:

۱. **رویت متن عمل:** ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۲ طبق این آیه شریفه، تبهکار آنگاه که عمل شرّ خویش را دید امید و آرزو و علاقه کاذب وی این است که‌ای کاش بین او و بین آن عمل، فاصله زمانی فراوان و دوری بود، به طوری که نه آن عمل به او می‌رسید و نه او به آن عمل، تا از گزند آن در امان باشد. اگر عمل، موجود و در محضر عمل‌کننده نمی‌بود و عامل در گرو آن قرار نداشت، بلکه عمل مثلاً حادثه‌ای واقع شده در چندین هزار سال گذشته یا آینده می‌بود و کاملاً از هم جدا بودند، ارتباطی با عمل‌کننده نداشت تا که وی چنان آرزو و علاقه‌ای داشته باشد.^۳

با توجه به برخی نظرات که «عمل در دنیا نابود شده و احضار آن ممکن نیست، پس ناگزیر پاداش عمل یا نامه عمل دیده می‌شود»^۴ ناتمام است؛ زیرا روح عمل یعنی اهداف و نیت‌ها در روح آدمی محفوظ است و

۱. سایت جوادی آملی، ص ۳۵۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰ ﴿إِیٰ پيامبر، یاد کن روزی را که هر کس هر کار نیکی کرده است، هر چند اندک باشد، آن را در برابر خود حاضر شده می‌یابد و هر کار بدی کرده نیز چنین است و آرزو می‌کند که میان او و کار ناپسندش زمانی دراز فاصله بود...﴾^۲

۳. تفسیر تسنیم، ص ۳۵۸.

۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۵.

هرگز نابود نمی‌شود. آنچه نابود می‌شود بدنه عمل است که نقشی ندارد، چنان‌که برخاستنی که برای احترام یا به قصد اهانت باشد از میان می‌رود؛ ولی آن احترام یا اهانت می‌ماند.^۱

بنابراین بر اساس این آیه انسان در روز رستاخیز «خودعمل» را می‌یابد، چون ذیل آیه آمده است: گنه‌کار آرزو دارد بین او و عمل زشتی که انجام داده، جدایی بیفتد، پس در اینجا نیز خود عمل، مورد بحث است نه نامه‌ی اعمال و یا کیفر و پاداش آن‌ها.^۲

به هر روی طبق ظاهر آیه، خود عمل در قیامت حاضر می‌شود و انسان بر آن آگاه می‌گردد.^۳ هر چند برخی در این کلمه (جزاء) را در تقدیر گرفته‌اند و معتقدند که آدمی در آن روز، جزای اعمال خود را حاضر می‌بیند^۴ و نیز برخی عمل انجام شده آدمی را نابود شده شمرده‌اند و با نفی امکان تجسم اعمال، احضار اعمال انجام شده را مخالف با عقل می‌دانند، اما باید دانست که عقل، کیفیت تجسم اعمال را نمی‌تواند ادراک کند این امر دلیل بر ممکن نبودن آن و توجیه و تأویل آیات و روایات فراوان در این باب نمی‌شود.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

۱. تفسیر تسنیم، ص ۶۸۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳. منشور جاوید، ج ۵، ص ۶۰۵.

۴. الجامع الاحکام القرآن، ج ۴، ص ۵۹.

«احضار چیزی، وقتی صحیح است که موجودی غائب باشد؛ اما اعمال انسان نیز موجود و نزد خدا محفوظ است و خدای تعالی در قیامت آن‌ها را احضار خواهد کرد، پس این آیه بر تجسم اعمال دلالت دارد.»^۱

آری هر عملی یک صورت دنیایی دارد که در دنیا با آن روبه‌رویم و یک «صورت برزخی» دارد که در برزخ با آن روبه‌رو می‌شویم و یک «صورت قیامتی» که در قیامت با آن روبه‌رو می‌شویم، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«چون متوقی با صورت برزخی مال و فرزند و عمل خود روبه‌رو شد و مال به او گفت: من کفن تو را تأمین می‌کنم، و صورت برزخی فرزند گفت: من تو را به قبرت می‌رسانم، عمل می‌گوید: ﴿أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ﴾ من با تو در قبر هستم و همچنین در روز حشر با تو می‌باشم تا هم من و هم تو به پروردگارت عرضه شویم؛ یعنی عمل انسان در هر مرحله‌ای با صورت خاصی که متناسب با همان مرحله است متمثل می‌گردد و به همین جهت هم حشر و برزخ متفاوت است.

در روایت داریم که وقتی عمل صالح انسان مؤمن برای او متمثل می‌شود، از او می‌پرسد تو کیستی؟ و او در جواب می‌گوید: ﴿أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ﴾^۲ من عمل صالح توام. یعنی انسان در برخورد اول با صورت باطنی

۱. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴.

عمل صالح خود ناآشنا است و آن را نمی‌شناسد و تعجب می‌کند که چگونه عمل صالح او به صورت یک ملک در آمده و همراه و یار غمخوار او شده است، بنابراین ما در برزخ و قیامت با باطن عمل و حقیقت خود روبه‌رو می‌شویم، آن باطن و حقیقتی که در اثر انجام عمل دنیایی در درون نفس ما ایجاد شده است و ما به قصد رسیدن به آن حالت روحی به آن عمل دست زدیم.^۱

امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقَدَّمُ عَلَيْهِ عَدَاً، فَأَمَهُدُ لِقَدَمِكَ وَ قَدَّمُ لِيَوْمِكَ﴾^۲ آنچه امروز، پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد می‌شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست.^۳

۲. حاضر شدن اعمال: برخی دیگر از آیات این دسته عبارت است از: ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۳ طبق این آیه شریفه، آنچه را حاضر نزد خود می‌یابند خود اعمال است، که هر یک به صورت مناسب خود مجسم می‌شود نه کتاب اعمال و نوشته شده آنها، هم چنان که از امثال آیه ﴿یا

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۵۳.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹. ﴿و هر چه انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند﴾.

أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱ نیز همین معنا استفاده می‌شود، و جمله ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۲ نیز که در ذیل آیه مورد بحث است همین معنا را تأیید می‌کند، چون ظلم نکردن بنا بر تجسم اعمال روشنتر است؛ زیرا وقتی پاداش انسان خود کرده‌های او باشد و احدی در آن دخالت نداشته باشد دیگر ظلم معنا ندارد.^۳ اما برخی از مفسرین همانند آیه قبل معتقدند که جزای اعمال در قیامت حاضر می‌شود نه خود اعمال.^۴

امام صادق علیه السلام در حدیثی ذیل این آیه فرمودند: «در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است از این رو می‌گوید: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا^۵»

۱. سوره تحریم، آیه ۷. ﴿در آن روز گفته شود (ای کسانی که کفر ورزیده اید ، امروز عذر نیاروید جز این نیست که در برابر آنچه (در دنیا) می‌کردید جزا داده می‌شوید یا تجسم عین آن عقاید و اعمال ، کیفر امروز شماست.﴾

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۵۲.

۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۷۷؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۵. سوره کهف، آیه ۴۹.

۶. انسان از آغاز تا انجام، ص ۱۳۲.

۳. مالکیت اعمال انسان: در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره نجم مالکیت اعمال انسان را، حقیقی می‌داند ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾^۱ لام در کلمه «لِلانسان» لام ملک حقیقی است، مانند ملکیت انسان نسبت چشم و گوش و سایر اعضایش، نه مانند ملکیتش نسبت به خانه و فرش که ملکیتی است اعتباری و به معنای جواز تصرف؛ و چون انسان ملکیت حقیقی، مالک اعمال خویش است پس مادامی که انسان هست آن عمل هم هست و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، بنابراین بعد از انتقال آدمی به سرای دیگر، تمامی اعمالش چه خیر و چه شر چه صالح و چه طالح با او خواهد بود، این معنای ملک حقیقی است و اما آنچه انسان ملک خود می‌پندارد، مال و فرزندان و زخارف و زینت‌های زندگی دنیا و جاهی که در ظرف اجتماع از آن خود می‌داند و رابطه‌ای میان آن‌ها و غیر خود نمی‌بیند، هیچ یک از این‌ها ملک حقیقی آدمی نیست (چون قوام هستیش به هستی آدمی نیست، فرش می‌سوزد صاحبش همچنان هست، صاحبش می‌میرد فرش همچنان هست)، بلکه ملکی است وهمی و اعتباری (که زندگی در اجتماع ناگزیرش کرده چنین رابطه‌هایی را قائل شود) و این ملک تا دم مرگ با آدمی هست، همین که خواست به دار الخلود و عالم آخرت منتقل شود به دست دیگری می‌سپارد.^۲

۱. سوره نجم، آیات ۳۹ و ۴۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۸۹.

پس معنای آیه چنین شد که: هیچ انسانی هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست تا اثر آن ملکیت که یا خیر است یا شر یا نفع است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده و جد و جهدی که نموده، تنها آن را دارا است و اما آنچه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود.

و منظور از «سعی»، آن عملی است که در انجامش جد و جهدی کرده و منظور از «رؤیت» مشاهده است و ظرف این مشاهده روز قیامت است، به دلیل این که دنبالش مسئله جزا را ذکر فرموده، پس آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾^۱ و آیه شریفه ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيرَوْا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ است.

و اگر جمله «سوف یری» را به صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن عمل را انجام نداده‌اند.^۳

اما گروهی از مفسرین معتقدند که: انسان پاداشی جز پاداش عمل خودش را ندارد، و پاداش عمل دیگری را باو نمی‌دهند، هرگاه انسان دیگری را دعوت به ایمان کرد و آن دیگری دعوت او را اجابت نمود، او

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۲. سوره زلزال، آیات ۶-۸.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۹۰.

نیز به تبع آن دیگری مورد ستایش قرار می‌گیرد، و اگر عملی انجام نداده باشند هیچگاه استحقاق پاداش یا مجازاتی نخواهد یافت.^۱

﴿عندالله﴾ جایگاه عمل و عامل خیر

آیاتی که افزون بر بیان اصل حضور عمل، که در طایفه نخست بازگو شد، بین خیر و شر فرق گذارده و جایگاه آن را نیز مشخص کرده، و در آیات مختلف چنین می‌فرماید: عمل خیر، عند الله است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲ ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ و چون عمل عامل را رها نمی‌کند و هر عملی با عامل خود در ارتباط بوده و از او جدا نمی‌شود، جایگاه عامل خیر نیز ﴿عندالله﴾ است، بر همین اساس مؤمنان نزد خدای سبحان قدم صدق و قعود صدق دارند: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^۴ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^۵

۱. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۴۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۰.

۳. سوره مزمل، آیه ۲۰.

۴. سوره یونس، آیه ۲.

۵. سوره قمر، آیات ۵۴ - ۵۵.

۳) پیوند و همراهی عمل با عامل

آیات دالّ بر اینکه انسان، عمل را به همراه خویش دارد و آنچه را به همراه خود احضار کرده می‌فهمد؛ مانند: ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * ...عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ؛ (و هنگامی که نامه‌های اعمال را بگشایند *...در چنین موقعیت و زمانی است که [هر کس هر عملی را] از خیر و شر [حاضر کرده است، بداند.﴾

انسان قافله‌ای از عقاید، افکار، خاطره‌ها و اعمال را همراه خود دارد. در دنیا، هم انسان غافل و ناسی است و هم اعمالی که در نهان انسان است بسته است. در قیامت هم، آن غفلت زدوده و انسان هوشیار می‌شود: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۲ دو کلمه‌ی «غفلت» و «کشف خطاء» حکایت از آن می‌کند که اعمال و کردار در دنیا دارای حقایقی است که پرده‌ی غفلت مانع مشاهده‌ی آن‌هاست و در آخرت که پرده‌های شهوات فریبنده و رذائل اخلاقی کنار رفته، آن‌ها را می‌بیند؛ اما این بیداری سودی به حال او ندارد و باید میهمان اعمال خود باشد و به عذاب ذلت بار حقیقت کردارش گرفتار گردد.

۱. سوره تکویر، آیات ۱۰ - ۱۴.

۲. سوره ق، آیه ۲۲.

آری در پرتو این بیداری از خواب سنگین غفلت و مشاهده‌ی عظمت جهان ابدی است که فریاد «وا حسرتا»^۱ از انسان‌ها در صحنه‌ی محشر بلند می‌شود؛ از این رو یکی از اسامی قیامت به فرموده‌ی قرآن حکیم ﴿یوم الحسره﴾^۲ است و حتی ابرار و مؤمنان راستین نیز حسرت می‌خورند که چرا درجات بیشتری از کمال را در سایه‌ی نور معرفت و ایمان و عمل صالح تحصیل نکردند.^۳

در قیامت همانگونه که عمل همراه انسان است آن بسته نیز باز می‌گردد: ﴿وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا یَلْقَاهُ مَشْورًا؛ و ما مقدرات هر انسانی را ملازم و طوق گردن او ساختیم و ما آن را در روز قیامت به صورت کتابی که نامه اعمال اوست بر او بیرون می‌آوریم درحالی که آن را گشوده ملاحظه می‌کند﴾^۴

خواست خدا بر این مطلب استوار است که آنچه موجب سعادت و شقاوت آدمی است همواره ملازم و همراه او باشد (همچون طوقی در گردن) زیرا گردن تنها عضو است که هرگز از انسان جدا نمی‌شود و جدایی آن ملازم موت اوست و این سرنوشت همان عمل آدمیست، پس هر کس جز عملش سرمایه دیگری ندارد و سرانجام طاعت و عمل نیک به بهشت و سرانجام گناه و معصیت به آتش جهنم می‌انجامد و آنگاه در آخرت

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.

۲. سوره مریم، آیه ۳۹.

۳. تجسم اعمال (در دنیا، قبر، قیامت)، ص ۱۰۴ و ۴۰۵.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۳.

کتابی برای انسان بیرون کشیده می‌شود که اولاً: کتاب حقایق اعمال خود اوست و ثانیاً: کوچک‌ترین عمل او را از قلم نیانداخته است، ثالثاً: هیچ ابهامی در آن نیست و جای هیچ عذری را باقی نمی‌گذارد و کاملاً برای انسان گشوده و آشکار است؛ و این کتاب در بردارنده حقایق اعمال و نتایج خیر و شر آن‌هاست، (نه اینکه مانند کتابهای معمولی باشد)، لذا کتاب و طائر هر دو همان اعمال آدمیست.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿خیر و شر انسان با خود انسان است و هرگز از او جدا نمی‌شود تا زمانی که نامه‌ی کردارش به دستش برسد﴾. در حدیثی دیگر آمده: ﴿کردارش به گونه‌ای شفاف به خاطرش می‌رسد که گویی هم اکنون انجام داده است﴾.^۲ از این رو انسان در آن روز با تعجب می‌پرسد: ﴿يَوَلِّتُنَا مَالِ هَذَا الْكُتُبِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۳ باز شدن بسته عقاید و اخلاق و اعمال انسان در قیامت، همانند درخت گردوی سالمند و تنومند و پرریشه و شاخه و برگ و ثمری است که پیش‌تر با همه خصوصیات گسترده‌اش در درون دانه گردویی بسته بود و آنگاه که به باغ آمد منشور و ظاهر شد.^۴

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، تلخیص ص ۹۲-۹۶.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹.

۴. تفسیر تسنیم، ص ۳۵۹.

۴) دریافت کامل عین عمل در قیامت

آیاتی که دلالت می‌کند انسان به عین آنچه انجام داده است توفیه می‌شود و عین عمل به عنوان توفیه به او اعطا خواهد شد در این دسته از آیات به جای مفهوم یافتن، در بعضی از آیات از مفهوم (توقی اعمال) و یا آوردن اعمال سخن به میان آمده است. ﴿وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لِيُوفَّيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و به درستی پروردگارت جزای اعمال همه ایشان را بطور کامل می‌دهد، همانا او از اعمالی که آن‌ها مرتکب می‌شوند باخبر است. ﴿۱﴾ (سوگند می‌خورم که پروردگارت همه این افراد مشرکین و اقوام سابق و یهودیان و سایر مردم) را بطور کامل به جزای اعمالشان می‌رساند و پاداش اعمال نیک و کیفر اعمال بدشان را بدون کم و کاست می‌دهد، چون او از اعمال خیر و شر آن‌ها آگاهی دارد و به مقتضای آگاهیش بزودی برای آنان قضاوت خواهد نمود.^۲

در این آیه برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: ﴿و پروردگارت هر یک از این دو گروه (مؤمنان و کافران) را به پاداش اعمالشان بطور کامل می‌رساند و اعمال آن‌ها را بی‌کم و کاست به خودشان تحویل می‌دهد.﴾

۱. سوره هود، آیه ۱۱۱.

۲. تفسیر المیزان، تلخیص.

جالب این که می‌گوید: اعمالشان را به آن‌ها می‌دهیم و این اشاره دیگری بر مسئله تجسم اعمال است و این که پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان است که تغییر شکل می‌یابد و به او می‌رسد.^۱

﴿... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ﴾... و هر مالی انفاق کنید (پاداش آن در آخرت یا تجسم عینی آن) به طور کامل به شما داده می‌شود و هرگز بر شما ستم نمی‌رود و از حقتان کم نمی‌گذارند.^۲ یعنی انفاق به خود شما می‌رسد، آنهم به طور کامل، پس توهیم نداشته باشید که این نفع مصداق خارجی ندارد و امری موهوم و خیالی است، خلاصه این منفعتی است که شما را به سویس می‌خوانیم تا به ثواب دنیا و آخرت برسید و این امری خیالی نیست، بلکه امری واقعی و حقیقی است که خدای متعال آن را بدون آنکه چیزی از آن کم شده باشد به شما خواهد رساند و نتیجه انفاقتان را خواهید دید^۳

شیخ طبرسی رحمته الله در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«معنای آیه این است که: جزا و ثواب عمل خیر (انفاق برای خدا) به طور کامل و وافر به شما داده می‌شود؛ و تُوْقِیْهِ، کامل نمودن شیء

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۵۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۲.

۳. ترجمه المیزان ج ۲، ص: ۵۸۷.

است؛ و ابن عباس گفته: معنای آیه این است که: جزا و پاداش عمل خیرتان را در آخرت به طور کامل دریافت می‌کنید.^۱ «و ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوقَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾»

(به یاد آر) روزی که هر نفسی می‌آید در حالی که مجادله و دفاع از خویش می‌کند و به هرکسی (پاداش متناسب) آنچه کرده (و یا تجسم عینی آن) به نحو کامل داده می‌شود و به آن‌ها ستم نمی‌شود (از استحقاقشان کم نمی‌گردد).^۳

یعنی در روز جزا هر نفسی که در محضر الهی حاضر می‌شود فقط در صدد دفاع از خود بوده و تا آنجا که بتواند برای اعمال خود عذر تراشی می‌کند و غیر خود را از یاد می‌برد (به خلاف دنیا که به همه چیز توجه داشته جز نفس خودش و پرداختن به اصلاح آن) و در آن روز حق هر کس بطور تام و کامل داده می‌شود و ذره‌ای کم یا زیاد نمی‌گردد و اصولاً عین عملش و صورت حقیقی آن عمل را بدون کم و کاست دریافت خواهد کرد و این کمال عدالت است و لذا می‌فرماید: آن‌ها مورد ظلم واقع نمی‌شوند. پس دو نکته در آیه وجود دارد: اولاً: هیچ کس در قیامت در صدد دفاع از دیگری نیست و مجالی برای پرداختن به غیر خود نخواهد داشت، ثانیاً: این دفاع و مجادله سودی به حال او ندارد، چون عین عملش

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. معاد و آثار اعتقاد به آن، ص ۱۶۱.

۳. سوره نحل، آیه ۱۱۱.

را به سزای او می‌دهند و لذا ابداً شائبه ظلم و تردید در حکم باقی نمی‌ماند.^۱

به طور کلی ذکر این نکته لازم است که در تفسیر این گونه آیات برخی مفسرین، مراد از توفیه عمل را تحویل جزاء و پاداش عمل می‌دانند.^۲ اما برخی دیگر از مفسرین قائل به تحویل خود عمل هستند و در تفسیر آیه، از ذکر تحویل جزاء و پاداش خودداری کرده و فرمودند که انسان عمل خیر و شرش را به طور کامل دریافت می‌کند.^۳

(۵) چشیدن و تجربه عین عمل در قیامت

آیات دالّ بر اینکه در قیامت، انسان عین اعمال گذشته خویش را تجربه کرده و آنها را می‌آزماید و مزه آن را می‌چشد؛ مانند: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ...﴾^۴ در آن روز و در آنجاست که هر نفسی آنچه را از عمل (در دنیا) پیش فرستاده می‌آزماید... ﴿و نیز در سوره ۵۴ و ۵۵ سوره عنکبوت آمده است: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ آنان عجله در عذاب را از تو می‌خواهند در حالی که جهنم بر کافران احاطه دارد (چون علل احاطه از کفر و فسق فعلیت دارد گویی معلول نیز فعلی است) * يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۲۴.

۳. جامع البیان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴. سوره یونس، آیه ۳۰.

وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ در آن روزی که آنها را عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان فرو پوشاند و (گوینده ای) گوید: بچشید کیفر آنچه را که انجام می‌دادید (یا تجسم عینی آن عقیده و عمل را))

یعنی این درخواست عذاب از نهایت جهل و فساد رأی این کفار است، چون آنها درباره امری قطعی و حتمی شتاب می‌کنند، با آنکه آن عذاب چون کیفر اعمال آنهاست، به هیچ وجه از آنها تخلف نمی‌ورزد؛ زیرا کیفر عمل از صاحب آن جدا شدنی نیست و یقیناً عذاب جهنم بر آن احاطه دارد و هرگز از ایشان منصرف نمی‌شود و هیچ راهی برای فرار از آن ندارند، و در آن روزی که عذاب خدا از هر طرف بر آنها محیط شود به آنها گفته می‌شود این عذاب را بچشید، چون این عذاب عیناً تجسم همان اعمالی است که در دنیا مرتکب شدید و هرگز از شما منفک نخواهد شد.^۱

خدای سبحان درباره ظهور برخی آثار سوء در جامعه تبه‌کار نیز می‌فرماید: این‌گونه جوامع، عمل خود را می‌چشند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ عمل آنان به این صورت که اکنون می‌چشند ظهور کرده است، همان چیزی که در دنیا خوشمزه و شیرین بود، اکنون گدازنده است؛ زیرا ﴿النَّارُ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲. سوره روم، آیه ۴۱.

حَقَّتْ (حجبت) بالشّهوات ﴿۱﴾ و هر آنچه در دنیا تلخ بود، اکنون لذّت بخش

است، زیرا ﴿الْجَنَّةُ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ﴾^۲

تذکر: از آیه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾ برمی آید که برخی از

آثار کیفی معاد در دنیا هم ظهور دارد؛ یعنی متن عمل به صورت
سانحه‌ای تلخ مبدّل می‌گردد.

۶) جزا نفس کار و متن عمل

آیاتی که دلالت می‌کند جزا نفس کار و متن عمل است و جز آن
چیز دیگری نیست. این نکته در آیات بسیار، گاه به صورت حصر و گاهی
بدون حصر آمده است؛ مانند: ﴿...هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ... آیا جز
آنچه را که انجام می‌دادید کیفر داده می‌شوید؟﴾^۳ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا
تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ۴﴾ [آن روز گویند: ای کافران!
امروز عذرخواهی مکنید، فقط آنچه را همواره انجام می‌دادید، جزا داده
می‌شوید] ﴿

یعنی در روز قیامت وقتی کفار مشرف به هلاکت و ورود در دوزخ
می‌شوند شروع به معذرت خواهی می‌کنند و از ناحیه پروردگار به آنها
خطاب می‌رسد، امروز سخنی از عذرخواهی به میان نیاورید، چون امروز

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۲.

۲. همان. «بهشت با سختیها پیچیده است»

۳. سوره نمل، آیه ۹۰.

۴. تحریم، آیه ۷.

روز جزاست و بس، به علاوه جزای شما عین اعمالی است که مرتکب شده بودید و خود اعمالتان امروز حقیقتش به صورت این عذاب تجسم یافته و از آنجا که عامل آن اعمال خود شما بودید، با عذرخواهی نمیتوانید ملازمه بین خود و عملتان را از بین ببرید و این ملازمه قابل تغییر نیست.^۱

﴿لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و جز آنچه را انجام می دادید پاداش

داده نمی شوید. ﴿^۲

هیچ کس به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرد و عین همان اعمالی را که مرتکب شده اند به عنوان جزا دریافت خواهند کرد؛ یعنی جزای عمل هر عاملی در آن روز عین همان عمل اوست و با چنین جزایی دیگر ظلم تصور ندارد و جزایی عادلانه تر از این قابل تحقق نیست، پس در قیامت همه مردم اعم از اهل سعادت و یا شقاوت هر چه کرده اند خوب یا بد، عین آن را به عنوان جزا دریافت خواهند نمود. توضیح این نکته هنگام ذکر آیات ناظر به چگونگی ارائه عمل خواهد آمد که آنچه در قیامت دیده می شود حقیقت عمل است، نه صورت دنیایی آن، وگرنه آن نشئه دنیا خواهد بود؛ نه آخرت و قیامت. در آنجا عمل، به حقیقتی متجسم و ظاهر می شود که انسان هیچ تردیدی ندارد که این همان عمل اوست. در جزا و کیفر دادن تبهکار به عین و متن عمل نیز این گونه است، چنان که خدای سبحان فرمود: ﴿مَا غُلَّ بَرَّگَرْدَنَ کَافِرَانِ مِی گَذارِیم و هرگز جزا غیر از عمل

۱. تفسیرالمیزان، ص ۵۶۰

۲. سوره یس، آیه ۵۴.

نیست؛ وَجَعَلْنَا الْاَغْلَالَ فِي اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱﴾ یعنی عمل و حقیقت آن به صورت غل گردن گیر درآمده است.^۲

امام سجاد علیه السلام نیز در این باره که عمل، قلاده گردن می شود فرمود:

﴿صارت الأعمال قلائد في الأعناق﴾^۳

باید توجه داشت اینکه در برخی آیات، جزا که گفته شد عین عمل است و در بیشتر آیات، بدون (باء) ذکر شده همراه (باء) آمده است؛ مانند:

﴿هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾^۴ این (باء) متعلق را از متعلق جدا نمی کند، از همین رو آیات و تعبیرهای یاد شده هماهنگ است؛ مانند اینکه هنگام تأدیب کودک بازیگوشی که با آتش خود را مصدوم کرده است گاه به او گفته می شود: این عمل توست که اکنون از آن می سوزی؛ جزای کار خودت است، و گاهی گفته می شود: با کارِ خویش، خودت را سوزاندی.^۵

۷) کیفیت و چگونگی ارائه عمل به انسان

اگر در آیه شریفه ﴿يَصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِّيرَوَا اَعْمَلَهُمْ﴾^۶ و مانند آن به اصل ارائه اعمال به مردم اشاره شد، در این دسته آیات، نحوه و کیفیت

۱. سوره سبأ، آیه ۳۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۲.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۴. سوره یونس، آیه ۵۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۲.

۶. سوره زلزله، آیه ۶.

ارائه آنها نیز بیان شده است، چنان که آیه مورد بحث می‌فرماید: خدای سبحان تبعیت دروغین از زمامداران باطل را به صورت تبری حسرت‌آمیز صادق در می‌آورد ﴿كَذَلِكَ يَرِيهْمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ﴾^۱ و مسرت کاذب تابع باطل به صورت حسرت صادق ظهور می‌کند. بنابراین، درون لذت کاذب حسرتی صادق نهفته و در قیامت که ظرف ظهور حق و صدق است آشکار می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ عقیل که مقداری از گندم بیت المال برای سد جوع خود و خانواده طلب کرد، آهنی گذاخت و به بدن عقیل نزدیک کرد و با بلند شدن ناله و فریاد عقیل فرمود: «آیا تو از این رنج اندک و سوزش آتش دنیا می‌نالی و من از آتش دوزخ ننالم؟» سپس می‌افزاید: «و أعجب من ذلك طارق طرفنا بملفوفة في وعائها و معجونة سنتتها، كأنما عجتت بریق حية أو قيئها؛ شگفت تر از سرگذشت عقیل آن است که شخصی (اشعث بن قیس) در دل شب به نزد من آمد با ارمغانی در ظرفی سربسته و حلوایی که آن را دشمن داشته به آن بدبین بودم، به طوری که گویا با آب دهن یا قی مار خمیر شده بود.» امیر مؤمنان علیه السلام باطن رشوه‌ی لذیذ را زهر مار بیند. در آخرت درون رشوه که سم کشنده و خانمانسوز است، آشکار می‌شود.^۲

در قیامت، متن عمل با صورتی که آن را در میزان معاد می‌سنجند دیده می‌شود نه با صورت دنیایی و عامل آن می‌فهمد که عین عمل او به

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۷.

۲. تفسیر موضوعی، جلد ۵، ص ۷۶.

این صورت درآمدۀ است؛ زیرا در آن روز، اعمال به صورتی مناسب با آن نشئه و قابل سنجش در می‌آید و همه را با حق می‌سنجند: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾؛ و سنجش (عقاید و اعمال) در آن روز حق و ثابت است^۱ و این معیار در سنجش سرقت، شیء ربوده شده نیست، بلکه حقیقت سرقت به گونه‌ای قابل سنجش ظهور می‌کند. سارق نیز حقیقت سرقت، یعنی همان را که می‌سنجند می‌بیند؛ نه عین مسروقه دنیا را. همچنین بخیل^۲، بخل را که شرّ است خدای سبحان در خصوص بخل فرمود: (سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)^۳ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ سؤال می‌کند آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست که از پرداختن زکات خودداری کند مگر این که خداوند آن را روز قیامت مبدل به اژدهایی آتشین می‌کند که طوق کردن او می‌شود.»^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «هر کس اندوخته‌هایی از خود بر جای گذارد، در روز قیامت به صورت ماری خطرناک دارای دو خال بر بالای چشم بر او ظاهر می‌شود و او را دنبال می‌کند. آن شخص

۱. سوره اعراف، آیه ۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

۴. ﴿مَا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ زَكَاةً مَالَهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَالِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَعْبَانًا مِنْ نَارٍ مَطُوقًا فِي عُنُقِهِ﴾.

اصول کافی، ج ۳، ص ۵۰۴.

می‌گوید: وای بر تو! کیستی؟ مار می‌گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی.»^۱

خدای متعال به طور مطلق می‌فرماید: ﴿عمل هر کس همانند پرنده‌ای از مخزن و آشیانه غیب و نفس او به صورتی جسمانی و مناسب با نشئه آخرت ظاهر شده و گردن گیر او می‌شود: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْورًا﴾^۲ از اینجا معنای «تطایر کتب» نیز معلوم می‌شود و آن اینکه عمل هر کسی به آن حقیقت و صورتی که توضیح داده شد در می‌آید؛ نه اینکه عملکرد چندین ساله شخص را در نوشته‌ای به او نشان دهند.

نوشتن عمل به لحاظ معاد به معنای تجسیم و تثبیت متن عمل است - چنان‌که کتابتی که درباره خدای سبحان صادق است: ﴿كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۳ به معنای تثبیت و حفظ کردن اصل رحمت است؛ نه نوشتن با قلم - پس آن کتاب آنچه خوب یا بد است تملک است؛ نه مال. همان مالی را که زمانی در تملک بخیل بود و او بخل ورزید و به صورت طوق عذاب درآمد، ممکن است دیگری پس از تملک، سخاوتمندانه ایشار

۱. ﴿مَنْ تَرَكَ كَنْزًا مِثْلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعُ لَهُ رِيبَتَانِ يَتَّبَعُهُ وَيَقُولُ: وَيَلِكُ مَا أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ الَّذِي تَرَكَتَ بَعْدَكَ﴾، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲.

۲. سوره اِسْرَاء، آیه ۱۳. و ما مقدرات هر انسانی را ملازم و طوق گردن او ساختیم و ما آن را در روز قیامت به صورت کتابی که نامه اعمال اوست بر او بیرون می‌آوریم درحالی که آن را گشوده ملاحظه می‌کند.

۳. سوره انعام، آیه ۵۴.

کند و برای او روح و ریحان شود. سهم امام نیز اگر بر عهده کسی بود و آن را تأدیه نکرد، رجس می خورد. همان مال آنگاه که به امام داده شد برکت الهی می شود.

درباره زکات نیز اگر تعبیر ﴿وَسَخَّ﴾ شده^۱ بدین معنا نیست که شما وَسَخَّ را در راه خدا بدهید. زکات همچون نماز، عبادت است و باید به قصد قربت پرداخت شود. اگر آن مال، چرک باشد کسی چرک را قربةً إلى الله نمی دهد، بلکه آن طهارت و قطع علاقه را (برای خدا) انجام می دهد، بنابراین، عمل واجب طهارت و قربت است، و عصیان قذرات و بعد از رحمت الهی است^۲.

اعمال، کتابی خارجی و حقیقی و تکوینی است؛ نه تدوینی؛ زیرا وجود کتبی و لفظی عمل قابل انکار است و شخص تبهکار می تواند ادعا کند که آنچه را در آن نوشته آمده به یاد ندارد انجام داده باشد؛ ولی او متن عمل را مشاهده می کند شبیه چیز دیگری هم نیست تا بر او مشتبه شود آن سان که اعتراف می کند و با تعجب می گوید: هر کاری کرده ام اینجا هست: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۳ این حقایق و مناظر که در قیامت برای همه نمایان می شود، برای اوحدی از اهل معنا در دنیا در حال بیداری و غیر عالم رؤیا مشهود

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹ و ج ۴، ص ۵۸ و ج ۵، ص ۳۴۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۴.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹.

است و برای متوسطان از مؤمنان که اعمال و جوارح و جوانح آنان در همه شئون محفوظ است و موفق به دیدن رؤیاهای صادق هستند نیز در عالم رؤیا و خواب ظهور می‌کند. خدای سبحان در پاسخ کسانی که خواهان رؤیت او و فرشتگان وی بودند و می‌گفتند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا﴾^۱ فرمود: خدا هرگز دیدنی نیست؛ ولی ملائکه را در روز مرگ می‌بینید: ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ﴾^۲ این بدان معنا نیست که ملائکه، روز مرگ موجود می‌شوند. تجسم اعمال نیز که امری ملکوتی و مربوط به پس از مرگ است، چنین است^۳

۸) ظاهر و باطن داشتن عمل

آیاتی که مفاد آنها این است که عمل، ظاهری دارد و باطنی. در آیات این دسته، زمینه تجسم اعمال نمایان می‌شود؛ مانند آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾^۴ که طبق آن، باطن تصرفِ ظالمانه و غاصبانه در مال مردم نه خود مال آتش است. قید (ظُلماً)، از باب تعلیق بر حال یا صفت به علیت آن اشعار دارد؛ یعنی

۱. سوره فرقان، آیه ۲۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۰.

باطن ظلم آتش است، وگرنه متن مال را خود یتیم و ولی او نیز صرف می‌کنند و هیچ‌گونه کیفری ندارد.

قرآن کریم افزون بر اینکه خود انسان را وقود و آتش‌گیره جهنم، و ستمکاران را مواد سوخت و سوز دوزخ قلمداد کرده و نیز خصوص برخی گناهان، مانند تصرف ظالمانه در مال یتیم را آتش نامیده، به دلالت برخی آیات، عموم گناهان را آتش معرفی کرده و با اشاره به این نکته که هر دستور و کار خلاف فرمان خدای سبحان آتش است می‌فرماید: زمامداران کفر، مردم را به آتش دعوت می‌کنند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ آئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۱ چنانچه دلیلی قطعی و معتبر وجود داشت بر اینکه باطن گناه همچون ظاهر آن لذیذ است و تنها در قیامت انسان را به جرم ارتکاب آن می‌سوزانند، ممکن بود ظاهر آیه مزبور بر خلاف آن معنا شده و گفته شود «آن ظاهر، مجاز بوده و مراد این است که سران کفر مردم را به کفر و نفاق و معصیت که سبب ورود به جهنم و آتش است دعوت می‌کنند»، به بیان دیگر، چون معصیت سبب ورود در آتش و آتش مسبب از عصیان است و سران کفر مردم را به عصیان دعوت می‌کنند، خدای سبحان مجازاً و از باب علاقه سبب و مسبب نام مسبب را به سبب داده است؛ اما اگر چنین دلیلی که دلالت کند معصیت^۲ و کفر و نفاق آتش نیست، یافت نشد، بلکه شواهد دیگر مؤید این بود که گرچه ظاهر گناه لذیذ است لیکن درون آن آتش است، آیه یاد شده به همان

۱. سوره قصص، آیه ۴۱.

۲. تفسیر تسنیم، ص ۳۶۶.

ظاهر خود حفظ و معنا می‌شود که سران کفر، مردم را واقعاً به آتش فرا می‌خوانند.

حاصل اینکه همه گناهان، آتش است و در قیامت این آتشفشان ظهور می‌کند؛ نه اینکه به دنبال گناه، آتش حادث شود. مؤید این معنا افزون بر آیاتی که می‌فرماید: تبه‌کاران، وقود و حطَب دوزخ‌اند، یعنی آتش از درون آنها زبانه می‌کشد، حدیثی است که طبق آن امیرمؤمنان علیه السلام با ارائه عینی جهش آتش از درون سنگی سرد، به شبهه‌ای در این باره پاسخ عملی داده‌اند، گناه که حقیقت و درون آن آتش است با لابه‌ای از شهوت پوشانده شده است: ﴿النَّارُ حَفَّتْ (حجبت) بالشَّهَوَاتِ﴾^۱ همچون سم که حقیقت آن مهلک بودن است؛ حال اگر از ماده‌ای سمّی، شیرینی تهیه و بر این شیرینی سمّی اندکی شکر ریخته شود، این سمّ شیرین با شیرینیهای دیگر که برای مصرف کننده مبتلای به سوء مزاج به تدریج سمّ می‌شود و در آینده او را مسموم می‌کند یکسان نیست، بلکه خورنده آن حقیقتاً هم اکنون سمّ می‌خورد و مسموم می‌شود اگر چه نمی‌فهمد نه اینکه در آینده مسموم شود.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۷.

۹) سیوروت انسان تبهکار به صورت مواد سوخت و سوز دوزخ

آیاتی که دلالت می‌کند اگر ستم و گناه که آتش است، برای کسی عادت و ملکه شد او خود مواد سوخت و سوز دوزخ می‌گردد، چنان‌که خدای سبحان فرمود: آن که قاسط و اهل قسط است، نه مُقسط و اهل قسط، هیزم جهنم است: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۲ همچنین بت‌پرست و بت، حَصَب و از مواد سوختی جهنم‌اند: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾^۳ کسانی که تنزل بیشتر کرده و به مراحل نازل تر دَرک رفته‌اند خود وقود و مواد منفجره و آتشزای جهنم هستند: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۴ ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۵ ﴿وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۶ محصول برخورد آن مواد خام سوخت و سوز، با این ماده

۱. تفسیر تسنیم، ص ۳۶.

۲. سوره جن، آیه ۱۵.

۳. سوره انبیاء، آیه ۹۸.

۴. سوره تحریم، آیه ۶.

۵. سوره بقره، آیه ۲۴. ﴿پس اگر انجام ندادید و هرگز هم نمی‌توانید انجام دهید، در این صورت از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند بپرهیزید.﴾

۶. سوره آل عمران، آیات ۱۰ - ۱۱.

آتش‌زا این است که خود مشتعل و افروخته می‌شوند: ﴿ثُمَّ فِي النَّارِ
يَسْجَرُونَ﴾^۱

سران و ائمه کفر، وقود جهنم و دیگر کارگزاران نظام کفر هیزم آن هستند و عده‌ای هم با هیزم آنان می‌سوزند. طبق آیه اخیر، سیره کافران آل فرعون وقود و مواد آتش‌زای دوزخ است و همان‌گونه که در دنیا عده‌ای از آتش‌الحاد آنان می‌سوزند در آخرت نیز از آتش آنها عده‌ای گرفتار سوخت و سوزند.

طبق آیه ۲۴ سوره بقره دو چیز آتش جهنم را شعله ور می‌کند: انسان‌ها و سنگ‌ها. مراد از سنگ‌ها در این آیه، بت‌های سنگی است که به جای خدا پرستیده می‌شدند؛ چنان که قرآن خطاب به مشرکان در آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی انبیاء می‌فرماید:

﴿شما و آنچه از غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود﴾ نکته بسیار مهم آیه این است که می‌فرماید: برخی از انسان‌ها هیزم جهنم هستند. این نشان می‌دهد که افکار و اعمال ناپسندی که از انسان سر می‌زند و خود او و دیگران را آلوده می‌کند، در قیامت به صورت آتشی از وجودش شعله‌ور خواهد شد و خودش و دیگر کسانی را که گمراه کرده است، خواهد سوزاند؛ چنان که درباره‌ی جهنم در آیات ۶ و ۷ سوره‌ی همزه آمده است:

۱. سوره غافر، آیه ۷۲.

﴿آتش بر افروخته‌ی خداوند که از دل‌ها زبانه می‌کشد﴾ ﴿وَقُود﴾ چیزی است که استعداد شدید اشتعال دارد. در روز قیامت، انسان‌هایی هستند که چنین استعدادی را در دنیا کسب کرده و چونان سنگ کبریت و گوگرد شده‌اند که آتش را در درون خود نهفته و آماده دارند و از درویشان برای دیگران نیز وسیله‌ی سوختن حمل می‌کنند و این همان جهنمی است که در دنیا برای خود افروخته‌اند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ذیل این آیه نقل شده است: «ای شیعیان ما، تقوای الهی داشته باشید و اگرچه شما نسبت به خدا کافر نیستید، با پرهیز از ظلم به برادران مؤمنان، خود را از شر آن آتش در امان نگه دارید».^۲

۱۰) حشر عامل برابر صورت باطنی عمل

آیاتی که به شهادت روایات ذیل آنها دلالت دارد بر اینکه عمل افزون بر آنکه به صورت جزا درمی‌آید، چنان قوی است که عامل را نیز به صورت خود متصوّر می‌کند. بر اساس اینکه عامل به صورت عمل در می‌آید، نه تنها مثلاً از و حرص انسان طمعکار به صورت آتش ظهور می‌کند، بلکه خود آن شخص^۳ حریص و آزمند نیز به صورت مورچه ظاهر می‌شود؛ همچنین نه تنها گرش انسان فحاش و هتاک و گزنده‌گو به صورت شعله نمایان می‌شود، بلکه خود او هم به صورت مار و عقرب

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۳. همان، ص ۳۶۸.

درمی آید. در این باره، ذیل آیه شریفه ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا؛ روز قیامت هنگامی که صور دمیده می شود [مردم] دسته دسته می آیند.﴾^۱

در بیان مقصود از گروه گروه آمدن انسانها و توضیح چگونگی ظهور آنها روایتی نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر این آیه می فرماید:

«امت من روز قیامت در ده گروه محشور می شوند. البته خداوند این ده گروه را از جمله مسلمانان جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد: عده ای به صورت میمون و بعضی ها به شکل خوک و گروهی (در حالی که) پاهایشان بالا و صورت هایشان، پایین به صورت وارونه و سرگردان هستند و روی زمین کشیده می شوند، محشور می گردند و برخی کور و گروهی گنگ و کر و طایفه ای در حالی که زبانشان را می جووند و چرک از دهان آنها بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در رنج و زحمت اند و بعضی ها دست و پا بریده وارد محشر می شوند و عده ای در حالی که به شاخه ای از آتش آویخته شده اند، محشور می شوند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و عده ای دیگر در حالی که لباس هایی از مس گذاشته شده بر آنها پوشانیده باشند و به پوستشان چسبیده است، وارد محشر می شوند:

۱. سوره نبا، آیه ۱۸.

۱. آن‌هایی که به شکل میمون وارد محشر می‌شوند، آن‌ها سخن‌چینان هستند.
۲. کسانی که به صورت خوک وارد محشر می‌شوند، آن‌ها حرام‌خواران می‌باشند.
۳. آنان که وارونه و سرنگون وارد محشر می‌گردند، کسانی هستند که رباخواری می‌نمودند.
۴. گروهی که کور وارد محشر می‌شوند، حاکمان جورند که حکم به ناحق کرده‌اند.
۵. عده‌ای که کر و گنگ وارد محشر می‌شوند، آن‌ها خودخواه و خود پسندانند.
۶. آنان که زبانشان را می‌جوئند و چرک از دهانشان بیرون می‌آید، عالمان بی‌عمل و قضاتی هستند که کردارشان غیر از گفتارشان باشد.
۷. کسانی که دست و پا بریده وارد محشر می‌شوند، آزار رساننده به همسایگانند.
۸. آنان که به شاخه‌ای از آتش بسته شده‌اند، کسانی هستند که نزد سلطان جور از مردم سخن‌چینی می‌کردند و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آن‌ها را فراهم می‌کردند.

۹. آن‌هایی که از مردار گندیده‌ترند، کسانی هستند که شهوات و لذت‌های حرام داشتند و حق واجب الهی را که در مال آن‌ها بود، نمی‌دادند (کسانی که خمس و زکات مال خود را نمی‌پرداختند).
 ۱۰. کسانی که جبهه‌ها و لباس‌های آتشین بر آن‌ها پوشانده بودند، متبحرین و فخر و نازکنندگانند.^۱

تجسم عمل در روایات

(۱) مطابقت عمل با جزا

در نهج البلاغه در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که
 ﴿أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ﴾؛ عمل هر کسی در دنیا نصاب‌العین اوست فردا (یعنی فردا عین عمل را می‌بیند)؛ هر کسی در دنیا هر کاری کرده است این علمش در قیامت منصوب می‌شود و در نصاب عین اوست (یعنی بین دو چشمش منصوب است) و او می‌بیند.^۲

(۲) همنشین پس از مرگ

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یکی از کسانی که تقاضای موعظه کرده بود، فرمود: ای قیس! ناگزیر، همنشینی داری که پس از مرگ، همراه تو دفن می‌شود، در حالی که او زنده است و با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او نیک و گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد و هرگاه او

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۲، بحارالانوار، ج ۷، ص ۸۹، باب ۵

۲. کلمات قصار ۷.

پست باشد تو را تسلیم حوادث می‌کند، سپس او با کسی جز تو محشور نمی‌شود و تو هم با کسی جز او به صحنه رستاخیز نمی‌آئی، از تو درباره غیر آن سؤالی نمی‌شود، بنابراین، سعی کن آن را به صورت شایسته انجام دهی، زیرا اگر آن، شایسته باشد، با او انس می‌گیری و گر نه از هیچ کس جز او وحشت نداری و آن «عمل» تو است^۱.

۳) متمثل شدن عمل برای انسان در قبر

امام ششم علیه السلام می‌فرماید: ﴿اذا وضع الميت فی قبره مثل له شخص﴾؛ وقتی مرده را به قبر گذاشتند شخصی، جسمی و جسدی برای او متمثل می‌شود - که تعبیر به متمثل است - ﴿فقال له: یا هذا﴾؛ این شخصی که برای مرده متمثل می‌شود، به مرده این حرفها را می‌زند می‌گوید: ﴿یا هذا کنا ثلاثة﴾؛ ما سه نفر با تو در ارتباط بودیم و تو با ما سه نفر در ارتباط بودی ﴿کنا ثلاثة کان رزق﴾؛ ما سه نفر بودیم: یکی روزی تو بود که ﴿فانقطع بانقطاع اجلک﴾؛ ﴿و کان اهلک﴾ یکی هم اعضای خانواده تو بودند که ﴿فخلفوک و انصرفوا عنک﴾؛ سوم منم: ﴿و کنت عملک فبقیت معک اما انی کنت اهون الثلاثة علیک﴾؛ تو به رزق و فرزندان بیش از همه بها می‌دادی، آنها رفتند و من برای همیشه با تو هستم (من که

۱. ﴿و انه لا بد لک یا قیس من قرین یدفن معک و هو حی و تدفن معه و انت میت فان کان کریماکرمک و ان کان لثیما اسلمک ثم لا یحشر الا معک و لا تحشر الا معه و لا تسئل الا عنه فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح انست به و ان فسد لا تستوحش الا منه و هو فعلک؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۸ و کتاب الخصال، ج ۱، ص ۱۱۴.

پیش تو اهون از دیگران بودم برای همیشه با تو هستم)، پس عمل متمثل می‌شود [و] به صورت شخص ظهور می‌کند.^۱

۴) زبان انسان

در بعضی از روایات آمده است که زبان یک عده‌ای در قیامت این‌قدر روی زمین کشیده می‌شود که عده‌ای از رهگذران روی این زبان راه می‌روند. افرادی که آبروی دیگران را می‌برند زبان‌درازی می‌کنند هتاک می‌کنند، این زبان‌درازی ظاهری، در قیامت به این صورت ظهور می‌کند که عده‌ای روپیش راه می‌روند، همین معنا که انسان تجاوز کند حیثیت دیگری را ببرد این معنا در قیامت مجسم می‌شود و اعمال را با همان صورتی که مناسب با آن نشئه است می‌سنجند و انسان می‌فهمد عین عمل اوست که به این صورت درآمده است: ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۲

۵) باطن عمل صالح و ظهور آن پس از مرگ

از امام ششم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ﴿اِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ﴾؛ نماز طرف راست اوست ﴿وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ﴾؛ زکات در طرف چپ او قرار می‌گیرد، آن احسان و نیکی که به دیگران کرد (آن) مطلق و مشرف بر اوست یا مطلق و سایه‌افکن بر اوست ﴿وَيَتَنَحَّى الصَّبْرَ نَاحِيَةَ﴾؛ صبر هم به صورت یک شخص رابع ظهور می‌کند و در

^۱. اصول کافی، ج ۳.

^۲. سایت جوادی آملی.

گوشه‌ای از قبر قرار می‌گیرد ﴿و اذا دخل عليه المكان اللذان يليان مسألته﴾؛ وقتی آن دو فرشته وارد شدند تا سؤال او را به عهده بگیرند ﴿قال الصبر للصلاة و الزكاة دونكما صاحبكم﴾؛ صبر به نماز و روزه می‌گوید این دو فرشته که آمدند شما پاسخ آنها را بدهید ﴿فان عجزتم عنه فانا دونه﴾؛ اگر نتوانستید جواب آن سؤال را بدهید، من عهده‌دارم، چون صبر از نماز و زکات بالاتر است، چون صبر است که انسان را وادار به صلات و زکات می‌کند. این روایات که بعضیها به عنوان اینکه در قبر سه صورت‌اند؛ بعضی به عنوان چهار صورت؛ بعضی به عنوان پنج یا شش صورت، این‌ها بیان مصادیق است (حصر نیست).^۱

همچنین حضرت در روایات دیگر فرمودند: ﴿يسأل الميت في قبره عن خمس عن صلاته و زكاته و حجه و صيامه و ولايته﴾ معمولاً این همان است که ﴿بنی الاسلام علی خمس﴾ با یک تفاوت کوتاهی ﴿يسأل الميت في قبره عن خمس﴾؛ از پنج چیز سؤال می‌شود از نماز و زکات و حج و روزه و ولایت اهل بیت عليهم السلام^۲

۶) تجسم عمل جوارحی و جوانحی

در باب اینکه موضع قبر سخن می‌گوید (زمین با انسان حرف می‌زند) و هر روز چند جمله‌ای را با انسانها در میان می‌گذارد، امام

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰، کتاب الایمان و الکفر، باب صبر، حدیث ۸.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

صادق علیه السلام فرمود: ﴿ما من موضع قبر الا و هو ينطق كل يوم ثلاث مرات﴾؛ هیچ جای قبری نیست مگر اینکه روزانه سه مرتبه سخن می گوید، می گوید: ﴿انا بيت التراب انا بيت البلاء انا بيت الدود﴾، آن وقت، وقتی مؤمن وارد قبر شد زمین او را در آغوش مهر می گیرد و می گوید: فخر من این بود که تو بر بالای من قدم می نهادی و الآن که در دامن من هستی از کرامت و تکریم من برخورداری، آن گاه ﴿فیفسح له مد البصر و یفتح له باب﴾، وقتی که باب و دری در همان قبر گشوده شد این جای خود را در بهشت می بیند ﴿و یرج من ذلک رجل لم تر عیناه شیئا قط احسن منه﴾؛ یک مرد خوش چهره^۱ جمیلی را که در عمرش به آن زیبایی ندیده بود می بیند ﴿فیقول یا عبدالله ما رأیت شیئا قط احسن منک﴾؛ این شخص مرده در همان عالم برزخ و مثال به این شخص جمیل می گوید: یا عبدالله! من احدی را از تو زیباتر ندیدم، تو کیستی؟ ﴿فیقول انا رأیک الحسن الذی کنت علیه و عملک الصالح الذی کنت تعمله﴾؛ من ایمان و عمل توام. پس اینکه گفته می شود تجسم اعمال؛ نه یعنی عملی که در مقابل ایمان است، آنچه که انسان انجام می دهد؛ خواه عمل قلب، خواه عمل زبان و جوارح دیگر به صورتهای خوب مجسم می شوند (اگر شخص مؤمن باشد).^۱

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

(۷) تجسم عمل و عقیده

در همین حدیثی که خوانده شد اگر شخص تبهکار باشد، کسی را می‌بیند که بسیار بدچهره است: ﴿ثم انه يخرج منه رجل أبيض من رأی قطّ. فيقول يا عبدالله منانت؟ ما رأيت شيئاً أبيض منك. قال: فيقول أنا عملك السيء الذي كنت تعمله و رأيت الخبيث﴾، پس اعتقاد هم به صورت زشت مجسم می‌شود، عمل هم به صورت زشت مجسم می‌شود (اگر شخص تبهکار بود).^۱

در حدیثی از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: «آنگاه که مؤمن از قبر بیرون می‌آید، مثالی نیز او را همراهی می‌کند و پیوسته او را به شادمانی و کرامت بشارت می‌دهد، و در مواقع و مواقف اضطراب آور او را دلداری می‌دهد تا این که سرانجام او را به بهشت بشارت می‌دهد در این هنگام آن مؤمن از او می‌پرسد، تو کیستی که در همه این مراحل هولناک مرا دلداری داده و همراهی نمودی؟ در پاسخ می‌گوید: «خداوند مرا از آن شادمانی‌هایی که تو در دنیا برای برادران خود فراهم نمودی آفریده تا در این هنگام مونس تو باشم و تو را به رحمت الهی بشارت دهیم.»^۲

۱. سایت جوادی آملی.

۲. منشور جاوید، ج ۹، ص ۴۰۶-۴۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۹۵.

(۸) تمثیل نماز

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«هر کس نمازهای واجبش را اول وقت به جا آورد و حدود آن را به پا دارد، فرشته‌ی اعمال آن نماز را در حالی که سفید و درخشان و پاکیزه است بالا برد. نماز خطاب به نمازگزار گوید: خداوند تو را حفظ کند، همان طور که مرا حفظ نمودی و مرا به فرشته‌ای کریم و بزرگوار به ودیعت سپردی و هر کس نمازهای واجب را، پس از گذشتن وقتش به جای آورد و حدود و جوانبش را رعایت نکند، فرشته آن نماز را در حالی که سیاه و تاریک است بالا برد و نماز با صدای بلند به نمازگزار گوید: مرا ضایع ساختی، خداوند تو را ضایع سازد آن چنان که مرا ضایع نمودی و خداوند تو را مراعات نکند آنچنان که مرا مراعات نکردی»^۱

(۹) ظلم و ستم به دیگران

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: از ستمگری بپرهیزید؛ زیرا ظلم و ستم در روز قیامت به صورت تاریکی‌ها نمایان خواهد شد^۲ همین‌طور که ملاحظه می‌شود، ظاهر این روایت این است که خود ظلم در قیامت به صورت ظلمت و تاریکی تجسم می‌یابد.

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، همان، ص ۹۰.

۲. معاد و آثار اعتقاد به آن، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۳۰. «قال رسول الله ص اتقوا الظلم فإنه ظلمات يوم القيامة»

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، منادی فریاد می‌زند: کجايند آنان که در دنیا دوستان خدا را اذیت می‌کردند و مخالف آنان بودند؟ پس گروهی از جا بر می‌خیزند در حالی که گوشتی بر صورتهای آنان نیست. آنگاه گفته می‌شود: اینان هستند که [در دنیا] مؤمنان را اذیت و با آنان دشمنی و مخالفت می‌کردند و آنان را به خاطر دینی که داشتند، مورد سرزنش قرار می‌دادند، سپس (از درگاه الهی) فرمان می‌رسد که: اینان را به جانب دوزخ حرکت دهند.^۱

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به صورت مسلمانی سیلی بزند؛ خدا در روز قیامت استخوانهای او را درهم شکند، سپس آتش را بر او چیره سازد و در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده، وارد محشر می‌شود و تا زمانی که وارد جهنم شود، به همین حال خواهد ماند».^۲

۱. اصول الکافی، ج ۲، همان، ص ۳۵۱، باب من آذى المسلمین واحترهم، ح ۲، «فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَبَّأُوا لَهُمْ وَغَادَوْهُمْ وَعَنَقَوْهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ».

۲. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۸۴، «بَدَدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حَشِيرَ مَغْلُولًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ».

و در جای دیگر حضرت فرمود: «هر کس دارای دو همسر باشد و میان آن دو در همخوابگی و هزینۀ زندگی به عدالت رفتار نکند روز قیامت، در حالی که در غل و زنجیر قرار گرفته و یک طرف بدنش مایل به زمین است، وارد صحنۀ محشر می‌شود تا اینکه به آتش جهنم وارد می‌شود».^۱

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۲، باب ۴، ح ۱، «جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا مَائِلًا شِقَّةً حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ».

ارزش فهم تجسم اعمال در ترقی ایمان انسان

اعتقاد به معاد از عوامل مهمی است که نقش به سزایی در رشد و ترقی ایمان و به کمال رسیدن افراد دارد.

کسی که ایمان به قیامت دارد و مرگ را سرآغاز زندگی جدید می‌داند به این باور قلبی رسیده است هر چه که انجام می‌دهد همان در قیامت ظهور پیدا می‌کند بر این اساس تمام تلاش خود را برای انجام اعمال نیک انجام می‌دهد، همانگونه که خداوند در آیه ۳۰ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿یاد کن روزی را که هر کس هر کار نیکی کرده است، هر چند اندک باشد، آن را در برابر خود حاضر شده می‌یابد و هر کار بدی کرده نیز چنین است و آرزو می‌کند که میان او و کار ناپسندش زمانی دراز فاصل بود...﴾^۱

از این رو انسان مؤمن برای حیات جاویدان، همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها و خلق و خوی‌ها و اعمال و رفتار خویش به کار می‌برد؛ زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد، اینها همه پیش فرستاده‌های انسان به دنیای دیگر است و در دنیای دیگر با این سرمایه‌ها باید زندگی کند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

اگر انسان مطمئن باشد که عمل وی از بین نرفته، از او جدا نخواهد شد، حساب شده کار خواهد کرد، زیرا می‌داند که مسئولیت او سنگین است و روزی اعمال قبیح وی در برابر چشمانش بازسازی می‌شود و این خود بدترین نوع کیفر برای گناهکاران است، ضمن آنکه تجسم عمل در روز جزا بهترین شاهد و گواه بر جرم و گناه است و همین امر باعث اسکات معترضان می‌گردد.^۲

اگر به انسان گفته شود مردار برادر مؤمنت را بخور یا گفته شود گوشت بدن خودت را بخور، هیچ کس حاضر نیست این کار را انجام دهد، حتی تصور چنین چیزی برای انسان سخت و دردآور است، بر این اساس اگر مدام این تصورات تکرار شود تکرار و تداوم این تصورات در ذهن سبب می‌گردد هرگاه که انسان به سمت گناه می‌رود ناخودآگاه این تصور در انسان تداعی شود و از آن فاصله می‌گیرد و یا اینکه در صدد انجام کار خیری است ولی مردد است که آن را انجام دهد یا نه، با تداعی تجسم آن کار در ذهن، مصمم در انجام کار خیر می‌گردد؛ بنابراین انسانی که حاضر می‌شود از مال دنیا بگذرد روح ایثار و تقوا و بخشش در راه خدا را در خود تقویت می‌کند، و رفته‌رفته از صورت یک فعل به صورت یک حالت درمی‌آید و سرانجام به عادت و ملکه تبدیل می‌شود.

۱. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸۰.

اما این مطالب به این معنا نیست که تصور شود اگر این تجسم در جهان امروز صورت می‌گرفت بهتر بود و مثلاً یک دشنام و حرف ناسزا تبدیل به موجود مزاحم و آزاردهنده در کنار ما می‌شد، و یا همانند یک لجن سیاه بر روی صورت ما می‌نشست و یا سیلی به صورت بی‌گناه و غصب حق دیگران نیز تبدیل به موجوداتی ناهنجار و تنفرآمیزی می‌شدند زندگی ما چه صورتی به خود می‌گرفت!

خواهید گفت: چه خوب بود چنین می‌شد تا مردم از ترس آنها هم که باشد راه خطا نپویند بلکه با سرعت به نیکی‌ها روی آروند. ولی نباید از نظر دور داشت که در آن صورت هیچ نوع تکامل در روح و جان افراد صورت نمی‌گرفت، بلکه یک نوع جبر عملی برای افراد پیدا می‌شد، یعنی مردم همانند کسی بودند که به زور سرنیزه به یک مؤسسه خیریه کمک کند که هیچ‌گونه تکامل اخلاقی و معنوی از کار خود نمی‌برد، لذا تنها به فرمانهای عقل و خرد و تعلیمات عالی انبیاء و پیامبران در این زمینه اکتفا شده است.

از این رو کسی که ایمان به اصل تجسم اعمال داشته باشد، اثر فوق العاده‌ای از نظر مسائل تربیتی در شخص می‌گذارد و او را به نیکیه‌ها علاقه‌مند و در برابر زشتی‌ها سختگیر و محتاط، و در اموری که نیاز به فداکاری دارد، دست و دل باز می‌کند.^۱

۱. معاد و جهان پس از مرگ، ج ۱، ص ۲۷۶.

نمونه‌های تاریخی تجسم اعمال

۱. دهان پر از «کرم» پیرزن

یکی از غسل‌ها به نام موسوی می‌گوید: مدت‌های زیادی در بخش غسل‌خانه‌ی بهشت زهرا (س) مسئول تحویل جنازه بودم. یک شب یک خانم سالمندی را آوردند که تحویل گرفتیم، فردا صبح که می‌خواستیم برای شستشو بفرستیم خانم‌های غسل گفتند که از گوشه دهان این بنده خدا کرم‌های ریز زنده در حرکت بود، خیلی چندش‌آور بود، از روی کنجکاوای ماجرا را برای یکی از بستگانش که کمی آرام‌تر بود و آدم با تجربه و دنیا دیده‌ای به نظر می‌رسید، تعریف کردم و اون بنده خدا بعد از چند بار استغفار گفت: این خانم مرحومه از بستگان ماست و یک ایراد بزرگ داشت که آدم بسیار بد دهنی بود و دائم به این و آن حرف رکیک و ناسزا می‌گفت و هیچ کس از زخم زبان اون در امان نبود و حتما دلیلش همین می‌تواند باشد. از تعجب هاج و واج مانده بودم، آرام از پیرمرد عذرخواهی کردم و به داخل برگشتم^۱.

۲. مرده‌ای که بوی گلاب می‌داد

یکی از غسل‌های بهشت زهرا (س) تعریف می‌کند: یک بار پیرمردی را آوردند که اصلا به مرده شبیه نبود، چهره روشن و بسیار تمیز و معطری داشت. وقتی پتو را کنار زدم بوی گلاب می‌داد.

آنقدر تمیز و معطر بود که من از مسئول غسل‌خانه تقاضا کردم خودم

۱. سید هادی کسایی زاده، www.mehrnews.com

شخصاً این پیرمرد را بشورم و غسل بدهم، همه بوی گلاب را موقع شستشو و وقتی که آب روی تن این پیرمرد می ریختم حس می کردند. وقتی که کار غسل و کفن تمام شد بی اختیار در نماز و تشییع این پیرمرد شرکت کردم، بیرون برای تشییع و خاکسپاری اش صحرای محشری به پا بود، از بین ناله های فرزندانم شنیدم که گویا این پیرمرد هر روزش را با قرائت زیارت عاشورا شروع می کرد. از بستگانش دقیق تر پرسیدم، گویی این پیرمرد به این موضوع شهره بود، آدمی که هر روزش با زیارت عاشورا شروع می شد...^۱

۳. عذاب برزخی تجاوزکننده به ناموس مردم

حضرت عیسی علیه السلام از گورستانی گذر می کرد. گوری را دید که آتش از او شعله ور می شود. حضرت دو رکعت نماز به جا آورد و عصا بر گور زد گور شکافته شد. شخصی را در میان آتش دید. حضرت گفت: ای مرد چه کرده ای که بدین عذاب سخت گرفتار شده ای؟
آن مرد گفت: یا روح الله! من مردی بودم که به ناموس مردم تجاوز می کردم چون وفات کردم و مرا دفن کردند، از حضرت حق خطاب رسید که وی را بسوزانید، از آن روز تا کنون مرا می سوزانند.
حضرت نگاهی کرد. ماری سیاه و عظیم الجثه در گور وی دید. پرسید که: با این مسکین چه می کنی؟

^۱ . سید هادی کسبایی زاده، www.mehrnews.com

آن مار گفت: تا وی را دفن کردند از وی غایب نبوده‌ام همراه با زهری که اگر قطره‌ای از آن به رود نیل و فرات بریزد جمله‌ای آب، قاتل شود. شخص معذب گفت: یا روح الله! از حق تعالی درخواست کن تا بر من رحم نماید. حضرت نیز از خداوند طلب رحمت نمود. خطاب رسید که هر کس از پس زنان مردم رود ما او را عذابی کنیم که کس دیگر را چنین عذابی نکرده باشیم. اما چون تو از ما درخواست رحمت کردی، ما او را به تو بخشیدیم.

عیسی علیه السلام به آن مرد گفت: می‌خواهی که با من باشی؟ مرد گفت: یا روح الله! عاقبت چه چیز است؟ حضرت فرمود: عاقبت مرگ است. مرد گفت: نمی‌خواهم زیرا صد سال است که مرده‌ام اما هنوز تلخی جان‌کنندم در کام من است.^۱

۴. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ و من يعمل مثقال ذره شرا

﴿یره﴾

روضه خوانی بوده است به نام شیخ حسن که چند سال آخر عمرش به شغل حرامی سرگرم بود، پس از مردنش یکی از خوبان او را در خواب می‌بیند که برهنه است و چهره‌اش سیاه و شعله‌های آتش از دهان و زبان آویزان بالا می‌رود و این منظره به طوری وحشتناک بود که آن شخص فرار می‌کند.

۱. داستان عارفان، ص ۲۱۴. به نقل از کتاب عذابهای قبر.

پس از گذشتن ساعاتی و طی عوالمی باز او را می بیند لیکن در فضای فرحبخش در حالی که چهره‌ای سفید داشته و با لباسی نیکو روی منبری نشسته بود. خوشحال نزدیکش می‌رود و می‌پرسد: شما شیخ حسن هستید؟ می‌گوید: بلی. می‌پرسد: شما همان هستید که در آن حالت عذاب و شکنجه بودید؟ گوید: بلی.

آنگاه سبب دگرگون شدن حالش را می‌پرسد، می‌گوید: آن حالت اولی در برابر ساعاتی است که در دنیا به کار حرام سرگرم بودم و این حالت خوب در برابر ساعاتی است که از روی اخلاص یاد حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌نمودم و مردم را می‌گریاندم و تا اینجا هستم در کمال خوشی و راحتی می‌باشم و چون آنجا می‌روم همان است که دیدی. به او گفت: حال که چنین است از منبر پایین نیا و آنجا نرو. گفت: نمی‌توانم و مرا می‌برند.

شاهد صدق این رؤیا آیه شریفه: «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره» می‌باشد؛ یعنی: هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک بجای آورد آن را می‌بیند و هر کس هم به اندازه ذره‌ای کار شر انجام دهد آن را خواهد دید، ناگفته نماند که این حالت برزخی اوست تا وقتی که استحقاق عذاب ساعات گنهکاریش تمام شود یا اینکه به شفاعت اهل بیت علیهم السلام نجات یابد و چون ایمان داشته و دلش از محبت خالی نبود، سرانجام اهل نجات و خوشی پیوسته خواهد بود.^۱

^۱ . برزخ «پس از مرگ چه می‌گذرد؟» داستانهای شگفت شهید دستغیب، ص ۲۴۳

۵. بستن چاه

یکی از بزرگان اهل علم و تقوا نقل فرمود: یکی از بستگان‌شان در اواخر عمرش ملکی خریده بود و از استفاده سرشار آن زندگی را می‌گذراند پس از مرگش او را دیدند در حالی که کور بود از او سببش را می‌پرسیدند که چرا در برزخ نابینا هستی؟

گفت: ملکی را که خریده بودم وسط زمین مزروعی آن چشمه آب گوارایی بود که اهالی ده مجاور می‌آمدند و از آن بر می‌داشتند و حیوانات خود را آب می‌دادند به واسطه رفت و آمدشان مقداری از زراعت من خراب می‌شد و برای اینکه سودم از آن مزرعه کم نشود و راه آمد و شد را بگیرم به وسیله خاک و سنگ و گچ آن چشمه را کور نمودم و خشکانیدم و بیچاره مجاورین به ناچار راه دوری مراجعه می‌کردند. این کوری من به واسطه کور کردن چشمه آب است. به او گفتم: آیا چاره‌ای دارد؟ گفت: اگر وارثها بر من رحم کنند و آن چشمه را جاری سازند تا مورد استفاده مجاورین گردد حال من خوب می‌گردد. ایشان فرمود: به ورثه‌اش مراجعه کردم آنها هم پذیرفتند و چشمه را گشودند پس از چندی آن مرحوم را با حالت بینایی و سپاسگزاری دیدم.^۱

^۱ . برزخ «پس از مرگ چه می‌گذرد؟» داستانهای شگفت شهید دستغیب، ص ۲۴۳.

۶. سگی در قبر

قاضی سعید قمی از شیخ بهایی (رحمهم الله علیه) نقل کرده که خلاصه اش این است که یک نفر از اهل معروف و بصیرت مجار مقبره‌های از مقابر اصفهان بوده، روزی جناب شیخ بهایی (رحمهم الله علیه) به ملاقاتش می‌رود به شیخ می‌گوید: روز گذشته در این قبرستان امر غریبی مشاهده کردم دیدم جماعتی جنازه‌ای را آورده‌اند و فلان موضع دفن کردند و رفتند چون ساعتی گذشت بوی خوشی به مشامم رسید که از بوهای دنیوی نبود متحیر شدم به اطراف نگاه کردم تا بدانم بوی خوش از کجاست، ناگهان صورت بسیار زیبایی در زیّ ملوک دیدم که نزد آن قبر رفت و از دیده ام پنهان شد طولی نکشید ناگهان بوی گندی از هر بوی گندی پلیدتر بود به مشامم رسید چون نظر کردم سگی را دیدم که رو به قبر می‌رود و نزد آن قبر از نظرم محو شد و در حال حیرت و تعجب بودم که ناگهان آن جوان را با حال بد و هیبت مجروح و از همان راهی که آمده بود بر می‌گشت دنبال او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بازگو کند. گفت: من عمل صالح این مرد بودم و مامور بودم با او باشم ناگاه سگی را که دیدی و عمل ناشایسته او بود آمد و چون کردارهای ناشایست او بیشتر بود بر من چیره شد و نگذاشت با او باشم و مرا بیرون کرد و فعلا انیس آن میت همان سگ است.

شیخ فرمود: این مکاشفه صحیح است زیرا عقیده ما آن است که کردارهای آدمی در برزخ به صورت‌های مناسب با اعمالش با شخص

خواهد بود و مسئله تجسم اعمال و مصور شدنشان به صورتی مناسب با احوال مسلّم است.^۱

در پایان این مکتوب را با کریمه‌ای از اقیانوس وحی خاتمه می‌دهیم:

﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ﴾

^۱. برزخ «پس از مرگ چه می‌گذرد؟»، داستان‌های شگفت‌انگیزی از عالم برزخ

کتابنامه

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

*صحیفه سجادیه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**،

مترجم: حمید مظهر، چ ششم، قم، وحدت بخش، ۱۳۹۱.

۲. اسد علیزاده، اکبر، **«بررسی تجسم و انعکاس اعمال از**

نگاه معارف عقلی»، فصلنامه علمی پژوهشی آیین حکمت،

شماره مسلسل ۲۱، سال ششم، ۱۳۹۳.

۳. امیرمردی، میترا، **«بررسی و نقد نظریه تجسم اعمال از**

ملاصدرا تا معاصر»، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۰، [کارشناسی ارشد]

۴. تجری، محمد علی، « تجسم اعمال از منظر دین و

فلسفه»، فصلنامه فلسفی- کلامی، بهار و تابستان ۸۱، شماره ۱۱

و ۱۲.

۵. جعفر سجادی، فرهنگ و معارف اسلامی، ج ۱، بی جا،

بی تا.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، جلد ۵، بی جا،

بی تا.

۷. _____، بنیاد بین المللی علوم

و حیانی اسراء، سایت تفسیر سوره بقره.

۸. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

۹. قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیز، چاپخانه گلها،

۱۳۸۶.

۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ج ۴،

بی تا.

۱۱. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر

الکتاب، بی تا.

۱۲. رضوی، محمد امین، تجسم عمل یا تبدیل ماده به نیرو،

بی جا، ۱۳۷۸.

۱۳. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، جج ۵، ۹، قم، موسسه

سید الشهداء (علیه السلام)، ۱۳۶۹.

۱۴. شجاعی، محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۲، چ

چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.

۱۵. صدر الدین شیرازی، محمد؛ المظاهر الهیه، به کوشش

جلال الدین آشتیانی، مشهد، بی جا، ۱۳۴۰ ش، اول.

۱۶. صدیقه، «بررسی تجسم اعمال از دیدگاه ملاصدرا و

علامه مجلسی»، فصلنامه آیین حکمت، سال هفتم، شماره ۲۴،

تابستان ۱۳۹۴.

۱۷. طباطبایی، محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه
وتعلیقات: صادق لاریجانی، چ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم:
اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱۹. _____، حاشیه بر الحکمۃ
المتعالیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. طبرسی، ابی علی الفضل الحسن، مجمع البیان، ج ۱۰،
تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر
القرآن، قم، منشورات مکتبه آیت ا... مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان، چاپ دوم،
طبع مصر، ۱۳۷۳.
۲۳. فاطمی زاده، سیدروح اله، مشکاتی، محمد مهدی، «چرایی
و چگونگی عذاب اخروی: بررسی دیدگاه علامه مجلسی و

علامه طباطبایی»، سید مقاله ۵، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۵. فربودی، مهدی، برزخ «پس از مرگ چه می‌گذرد؟»، ج ۱، دارالاسلام نوری، ۱۳۸۶.

۲۶. فقیهی، صدیقه، «تجسم اعمال از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در المیزان و المنار»، مرکز بین المللی نشر المصطفی، ۱۳۹۴.

۲۷. الشیخ الصدوق، الخصال، ج ۱، منشورات جماعة المدرسین، بی تا.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول الکافی، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی، ج ۲، چاپ چهارم، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۲۹. _____، فروع کافی، ج ۳.

تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.

۳۰. کوهی، محمد رضا، تجسم اعمال (در دنیا، قبر، قیامت)،

چ اول، اصفهان، انتشارات بوستان فدک، ۱۳۸۶.

۳۱. لردجانی، اردشیر، معاد و آثار اعتقاد به آن، چ اول، قم،

انتشارات زائر، ۱۳۹۰.

۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار

الائمہ الاطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰.

۳۳. قدردان قراملکی، محمدحسن، کاوشی در تجسم اعمال،

کیهان اندیشه ۱۳۷۵، شماره ۶۸.

۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، انتشارات صدرا، بی

تا.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، معاد و جهان پس از مرگ، ج ۱،

چ ۹، انتشارات سرور، ۱۳۹۳.

۳۶. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، چ

۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.

۳۷. سید هادی کسائی زاده، www.mehrnews.com ،

تاریخ بازدید: ۹۷/۱۱/۲۰

بعضی آثار منتشره

مدرسه علمیه عصمتیه سمنان



شیوهی دعا در مناجات شعبانیه/ تألیف علی گلایری

تکامل اخلاق اجتماعی در پرتو باور به مهدویت/ تألیف آمنه نوبخت

شبکه عنکبوتی یار با بار خانواده/ فاطمه رستمیان و همکاران

خانواده و باورهای دینی دختران/ فاطمه رستمیان و الهه نوبخت